

نقش کانون‌های مذهبی در مبارزه با رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی

«مطالعه موردی: شهرستان سبزوار در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۸»

حسن شمس‌آبادی^۱

چکیده

کانون‌های مذهبی به طور سنتی یکی از مراکز مبارزه با رژیم پهلوی بود. این کانون‌ها نقش ویژه‌ای را در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا می‌کردند. سبزووار از جمله شهرهایی بود که از سال‌های قبل از انقلاب جلسات مذهبی بسیاری در آن برگزار می‌شد. مساجد جامع پامنار، آقابیگ و جلسات دعای ندبه که گاه به علت خفقان شدید رژیم حاکم به طور مخفیانه در منازل متدینین برگزار می‌شد، از جمله پایگاه‌ها و کانون‌های فعال مذهبی در این شهرستان بودند. این پایگاه‌های مذهبی در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب رنگ سیاسی به خود گرفتند و نقش مهمی در روشنگری توده‌ها، دعوت از وعاظ انقلابی، رونق راهپیمایی‌ها و اوج‌گیری انقلاب در سبزووار داشتند. در مقاله پیش‌رو سعی شده تا حد امکان کانون‌های مذهبی و نقش وعاظ مدعو به سبزووار مورد واکاوی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: مساجد، روحانیون و وعاظ، سبزووار، جلسات مذهبی.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی و پژوهشگر تاریخ معاصر





یکی از کانون‌های مذهبی فعال که نقش مهمی در انقلاب اسلامی و از آن مهم‌تر در دوران جنگ تحمیلی ایفا کرد، مسجد آقابیک واقع در خیابان شریعتمداری بود. این مسجد به دلیل واقع شدن در مرکز شهر و نزدیک بودنش به مساجد جامع و پامنار از جمله مراکزی بود که سخنرانی‌های مذهبی متعددی پیرامون مسائل روز و در موارد معدودی سخنرانی‌های سیاسی در آن برگزار می‌شد

مقدمه

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در اغلب شهرها جلسات مذهبی و کانون‌هایی چون مساجد، تکایا و بیوت علما نقش مهمی در آگاه‌سازی مردم نسبت به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایفا کرده‌اند. در شهرستان سبزوار همچون دیگر شهرها، جلسات مذهبی مختلفی در مساجد و تکایا برپا می‌شده که نسبت به شرایط زمان گاه آشکار و گاه پنهان بوده است. در این راستا در اواخر دهه چهل شمسی جلسات متعددی در مساجد جامع پامنار، آقابیک برگزار می‌شد؛ این مجالس مذهبی عموماً در بیوت علمای شهر و همچنین متدینین برگزار می‌شد. جلسات هفتگی در منزل علی اکبر تبرایی، برگزاری دعای سمات در منزل پدر

شهید مظهری^۱ با سخنرانی حجج اسلام علی محمدی و حسین شهرستانی^۲ در آنجا و ده‌ها جلسه دیگر مذهبی تنها بخشی از این جلسات بوده است.

۱. فرزند ایشان در جنگ تحمیلی به فیض شهادت نایل شد.

۲. حجت‌الاسلام حسین شهرستانی فرزند محمدحسین در سال ۱۳۱۲ در سبزوار متولد شد و به علت فقدان استاد برجسته در حوزه علمیه سبزوار، به مشهد رفت. دروس سیوطی، مطول، شرح نظام، معالم و حاشیه را نزد شیخ محمدتقی نیشابوری معروف به ادیب نیشابوری که در مدرسه خیرات خان تدریس می‌کرد، آموخت. ایشان همچنین به مدت یک سال درس لمعه را از محضر میرزا احمد مدرس معروف به نهنگ‌العلماء فرا گرفت. شهرستانی سپس جهت ادامه تحصیل رهسپار قم شد تا از محضر اساتید آن دیار کسب فیض نماید. ایشان در قم علاوه بر فراگیری مجدد لمعه، رسائل و مکاسب، در درس فقه و اصول حضرت امام در مسجد سلماسی و محقق داماد و همچنین در درس فقه آیت‌الله گلپایگانی شرکت کرد.

از هم‌مباحثه‌های وی در قم سید محمد شاه‌چراغی و برخی از طلاب دامغانی بودند. ایشان پس از پایان تحصیلات به زادگاه خویش بازگشت. شهرستانی قبل از پیروزی انقلاب به همراه دیگر روحانیون نقش اساسی در آگاهی بخشیدن به توده‌های مردمی داشت و نام ایشان در ذیل اکثر اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های صادره از سوی جامعه روحانیت شهرستان به چشم می‌خورد. جلسات مذهبی او در مسجد آقابیک، اعتراض به درج مقاله روزنامه *اطلاعات* در توهین به امام و خودداری از اقامه نماز جماعت در اعتراض به این مسئله، ارسال تلگراف تسلیت به امام به مناسبت شهادت فرزندش حاج آقا مصطفی، مناظره علمی با حبیب‌الله آشوری و سران جریان انحرافی او تنها گوشه‌هایی از فعالیت‌های ایشان قبل از پیروزی انقلاب است.

در دوران جنگ تحمیلی نیز مسجد آقابیک در خیابان شریعتمداری که نامبرده امام جماعت آن را بود، پایگاهی فعال در اعزام رزمندگان به جبهه‌های جنگ به شمار می‌رفت. ایشان ضمن تدریس در حوزه علمیه و دانشگاه‌های سبزوار، مدت‌های مدیدی امام جماعت مسجد شهید توسلی را بود و به تبلیغ معارف ناب اسلام و انقلاب پرداخت. این عالم ربانی پس از سال‌ها تدریس و تبلیغ معارف اسلام در روز ۲۴ خرداد ۱۳۸۹ برابر با اول رجب سال ۱۴۳۱ ق در دنیا رفتند. (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با حجت‌الاسلام حسین شهرستانی، ج اول، شماره کاست ۸۱۵۷، ۱۳۸۶/۲/۲).

در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ ش این جلسات روندی منظم به خود گرفت و اغلب به طور مخفیانه در شب‌های دوشنبه و جمعه در منازل حجت‌الاسلام سید محمدحسن علوی، حاج اسماعیل صفار، محمدتقی مروجی، حسین هراتی و محمدحسین فاضل^۱ برگزار می‌شد. مباحث دینی و قرآنی، تفسیر و نهج‌البلاغه مهمترین محورهای این جلسه بود. اکثر شرکت‌کنندگان جلسه جوانان مذهبی و قشر دانشجو بودند. برخی از افراد شرکت‌کننده در این مجالس عبارت بودند از: عبدالله وهاب‌زاده، محمدتقی نوشاهی، لطفی، شکری، علی‌پور، حسین شهرستانی، حجت‌الاسلام سید محمد اخلاقی،^۲ علی‌اصغر صفار و... البته در این گونه جلسات روحانیون و وعاظ مدعو هم شرکت می‌کردند.^۳

با گذر زمان و در اوایل دهه پنجاه، تعداد شرکت‌کنندگان این جلسه به نحو چشمگیری افزایش یافت، البته این مسئله از چشم شهربانی سبزواری دور نماند؛ چنانچه سرهنگ آل‌احمد رئیس شهربانی وقت سبزواری با فراخواندن محمدحسین فاضل - از دست‌اندرکاران برپایی جلسه مذکور - به شدت از ایشان انتقاد و او را تهدید می‌کند که

۱. محمدحسین فاضل در خانواده‌ای مذهبی در سبزواری متولد شد. از کودکی به قرآن و تفسیر علاقه داشت. در دبستان دولتی نقابشک تحصیل کرد و به شعر و ادبیات علاقه وافر داشت؛ به طوری که شاهنامه را که از همکلاسی‌اش فرامرز ناوی به امانت گرفته بود را مطالعه و برخی از ابیات آن را از حفظ داشت. در ایام جوانی با استاد محمدتقی شریعتی و همچنین دکتر علی شریعتی ارتباط داشت. منزل محمدحسین فاضل قبل از انقلاب از جمله کانون‌های مهم مذهبی سبزواری بود که جلسات شب‌های جمعه با حضور شخصیت‌های مذهبی و سیاسی در آنجا تشکیل می‌شد. از دوستان و همفکران وی می‌توان به عباسعلی محمودی، فخرالدین حجازی و حسین ممتحنی (حمید سبزواری) اشاره کرد. ایشان در ضمن پدر شهید محمد فاضل هستند؛ شهیدی که به همراه مجید کریمی، مجید مهدوی، مصطفی مختاری و حسن فتاحی نام «گروه اخلاص» را بر خود نهاده بودند و اغلب آنها در هویزه به درجه رفیع شهادت نایل شدند. (تکوداشت حاج محمدحسین فاضل، به کوشش سید ابوالفضل حسینی، ص ۱۴-۱۱)

۲. حجت‌الاسلام سید محمد اخلاقی فرزند سیدهاشم در ۱۳۱۵ ش در روستای فیض‌آباد متولد شد. ایشان در ۱۳۲۹ به سبزواری آمد و حدود چهار سال در خدمت اساتیدی چون حاج میرزا اسدالله فاضلی، تقدیری و سید محمدحسن علوی درس حوزه آموخت. ایشان در ۱۳۳۳ عازم مشهد شدند و چهار سال با اقامت در مدارس میرزا جعفر و پریزاد به تحصیل دروس حوزوی پرداخت. معنی، مطول و حاشیه را نزد شیخ محمدرضا مهدوی، معلم را نزد شیخ حسین بجنستانی و قسمتی را نزد سید جلال مدرس، بخش‌هایی از لمعه را نزد حاج میرزا احمد مدرس معروف به نهنگ‌العلماء آموخت و حدود یکی، دو ماه هم نزد اشکذری از فضلاء یزدی بهره برد. هم مباحثه‌های ایشان در مشهد علی‌اصغر باغانی و سید غلامحسین حسینی درودی بودند.

اخلاقی در سال‌های ۱۳۳۷ یا ۳۸ جهت ادامه تحصیل به قم رفت تا از محضر علمای آن بهره‌مند گردد. سطوح عالی‌ه را در خدمت آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله نوری همدانی و آیت‌الله جعفر سبحانی گذراند. بر اثر مشکلات به وجود آمده یک‌سال از درس بازماند؛ اما بعد از مدتی مجدداً به قم بازگشت و این بار در درس خارج اصول امام (ره)، میرزا هاشم آملی، شیخ مرتضی حائری، آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، حاج حسن فریداراکلی و مدتی هم در درس آیت‌الله شریعتمداری حاضر شد. او در ۱۳۴۸ به سبزواری بازگشت و به تدریس در حوزه علمیه مشغول شد. ایشان نیز همانند دیگر روحانیون سبزواری در تمامی مقاطع انقلاب حضور داشت و هم‌اکنون علاوه بر تدریس، امام جماعت مسجد سبزواری هاست.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام سید محمد اخلاقی، ج اول، شماره کاست ۲۱۷۰۸، ۱۳۸۸/۷/۲۵.



در صورت وقوع هر گونه پیشامد ناگواری، ایشان مقصر اصلی خواهد بود. محمد حسین فاضل هم با عصبانیت با رئیس شهربانی برخورد و قطعه شعر ذیل را در پاسخ به وی بیان می‌کند:

تورا تیشه دادند که هیزم کنی
 دادند که بنیان مردم کنی^۱

مهم‌ترین کانون‌های مذهبی و سیاسی سبزوار

یکی از کانون‌های مذهبی فعال که نقش مهمی در انقلاب اسلامی و از آن مهم‌تر در دوران جنگ تحمیلی ایفا کرد، مسجد آقابیک واقع در خیابان شریعتمداری بود. این مسجد به دلیل واقع شدن در مرکز شهر و نزدیک بودنش به مساجد جامع و پامناز از جمله مراکزی بود که سخنرانی‌های مذهبی متعددی پیرامون مسائل روز و در موارد معدودی سخنرانی‌های سیاسی در آن برگزار می‌شد. امام جماعت این مسجد حجت‌الاسلام حسین شهرستانی از علمای فاضل شهرستان بود که به علت سادگی، تواضع و جاذبه‌های معنوی که داشت قشرهای مختلف مردم را به حضور و شرکت در مجالس ترغیب می‌کرد. از جمله برنامه‌های ایشان در دوران خفقان شاهنشاهی، نقل فتاوی‌ای امام پس از اقامه هر نماز بود. این ویژگی‌ها باعث می‌شد تا عامه مردم و همچنین تحصیل کرده‌های دانشگاهی و حوزوی نوعی اقبال به حضور در مسجد داشته باشند. مسجد آقابیک پس از تعطیل شدن دانشگاه‌ها در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ کماکان پایگاه دانشجویان مذهبی و انقلابی بود و اغلب جلسات سیاسی آنها در این مسجد برگزار می‌شد. این جلسات همواره با هماهنگی امام جماعت مسجد صورت می‌پذیرفت. از جمله سخنرانان این مسجد می‌توان به آقای نقره از طلاب جوان و خوش‌قریحه اشاره کرد. نامبرده همچنین در مساجد دیگر شهر نیز سخنرانی می‌کرد.^۲

با وجود این اغلب جلسات مذهبی و دینی در مسجد جامع برگزار می‌شد. در این جلسات قرآن، مفاهیم، اصول و مبانی اعتقادی به افراد آموزش داده می‌شد. از اساتیدی که سال‌ها به قشرهای مختلف قرائت و روخوانی قرآن یاد می‌داد، محمدعلی محمودی بود که در دارالقرآن مسجد جامع تدریس داشت؛ البته ایشان تنها نبود و فردی به نام آقای زعفرانی که در سال ۵۴ از عراق اخراج شده و در سبزوار اقامت کرده بود او را یاری می‌رساند. از آنجا که نامبرده عرب بود، لحن و صوت تدریس می‌کرد.^۳

۱. نکوداشت حاج محمدحسین فاضل، به کوشش سید ابوالفضل حسینی، ص ۲۱.
 ۲. مصاحبه نگارنده با سید ابوالفضل حسینی، ج اول، شماره کاست ۲۱۷۱۰، ۱۳۸۸/۷/۲۹.
 ۳. مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، ج اول، نوار اول، ۱۳۸۹/۷/۳.



با شدت یافتن اختناق و ایجاد محدودیت‌های بسیار از سوی رژیم به تدریج جلسات مخفیانه‌ای تحت عنوان دعا‌های ندبه در سطح شهر برگزار شد. دعای ندبه حجت‌الاسلام حسین شهرستانی در مسجد آقابیگ، دعای ندبه بازاریان ساکن در محدوده فلکه اسرار، جلسه دعای ندبه گروه موسوم به انجمن حجتیه‌ای‌ها و دعا‌های ندبه‌ای که در منازل برگزار می‌شد از جمله جلساتی بودند که تحت این عنوان برگزار می‌شدند و البته باعث تقویت روحیه مذهبی افراد انقلابی جهت مقابله با رژیم بودند.^۱ حمیدرضا کفاش از فعالین انقلاب سبزوار درباره برگزاری دعا‌های ندبه و دیگر جلسات مذهبی شهرستان و نقش آنها در تبیین مبارزه برای انقلابیون چنین می‌گوید:

در واقع جلسات مذهبی دعای ندبه از مشهورترین فعالیت‌های مذهبی در سبزوار قبل از انقلاب بود و مهم‌ترین این جلسات در منزل حاج آقای صفار که منزلشان بالاتر از چهارراه دادگستری واقع شده بود برگزار می‌شد. حجت‌الاسلام فلسفی در منزل ایشان سخنرانی داشتند، روحانیونی که دعوت می‌شدند از جمله حجت‌الاسلام علی اصغر باغانی اصلاً در منزل ایشان مستقر بودند یک اندرونی و بیرونی درست کرده بود برای چهره‌هایی که برای سخنرانی دعوت می‌کرد، عصرهای جمعه جلسه قرآن بود، در منزل سخنرانی مذهبی برپا می‌شد.^۲

غیر از این مجالس که از سال‌های قبل برگزار می‌شد، مجالس مذهبی دیگری هم در سطح شهر برگزار می‌شد. گردانندگان اصلی این مجالس طلاب سبزواری بودند که در حوزه‌های علمیه قم و مشهد مشغول تحصیل بودند. آنها در ایام تابستان که به زادگاه خود باز می‌گشتند، با برگزاری مجالس یادشده، نقش زیادی در گسترش فرهنگ دینی مردم داشتند. حمیدرضا کفاش در خاطرات خود در خصوص نقش این افراد این طور بیان می‌کند:

در اواخر تابستان‌ها روحانیونی از قم می‌آمدند که در مساجد مختلفی به دانش‌آموزان قرآن تدریس می‌کردند. از جمله این افراد شیخ محمدحسین قربانی بود که در خیابان سینما سعدی ساعت‌سازی داشت و مجله مذهبی پیک شادی و نسل نو که از مجلات مذهبی قبل از انقلاب بود را در شهر توزیع می‌کرد. او در مسجد باغ انجیر سبزوار نماز

۱. مصاحبه نگارنده با حسین قلعه‌نویی، ج اول، نوار اول، شماره کاست ۲۰۷۸۶، ۳/۲/۱۳۸۶؛ مصاحبه نگارنده با موسی‌الرضا امین‌الزاعین، ج اول، شماره کاست ۲۱۷۱۱، ۲۸/۷/۱۳۸۸.
۲. مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، همان.

می خواند و روحیه مذهبی داشت. مجله مکتب/سلام برای بزرگسالان بود، مجله نسل نو برای جوان ها، پیک شادی هم برای کودکان بود؛ منظورم این است که این روحانیونی که از قم می آمدند کتاب هایی با خود می آوردند. خود من چند کتاب آیت الله مکارم را از ایشان گرفتم از جمله کتاب بررسی مشکلات نسل جوان و...^۱

آقای احمد حدادی دیگر فعال انقلاب که در جریان بسیاری از حوادث انقلاب در سبزوار بوده است، در خصوص کانون ها و مجالس مذهبی سبزوار و کارکردهای سیاسی آن چنین بیان می کند:

در سال های ۵۵ و ۵۶ بیوت علما مکان خیلی خوبی بودند که تشکل های مذهبی و افراد انقلابی در آن حضور پیدا می کردند و از حوادث و اتفاقات خبردار می شدند. مثلاً بیت آقای شهرستانی؛ ایشان در مسجد آقابیگ در خیابان شریعتمداری نماز می خواندند و جوانان آنجا برای نماز تجمع می کردند و پس از پایان نماز بحث تفسیر قرآن می گذاشتند، سید محمد قریشی^۲ در مسجد نودهی ها در خیابان مرکزی نماز می خواندند و گاه جوانان در آنجا تجمع می کردند. حجت الاسلام [غلامرضا] شریعتمداری در مسجد سیادتی نماز می خواندند و در ماه رمضان سال ۱۳۵۶ پس از نماز صبح جلسه تفسیر نهج البلاغه داشتند، اما فعال ترین و مهم ترین مرکز، بیت حاج آقای علوی بود که ایشان در خطدهی به جوانان در سال های ۵۵ و ۵۶ و به ویژه در سال ۱۳۵۷ و در ساماندهی حرکت های انقلابی و راهپیمایی ها نقش مهمی ایفا کردند. بیت ایشان در حقیقت محل تجمع اکثر قشرها چون بازاریان، فرهنگیان، دانشجویان و جوانانی بود که با حضور در آنجا

۱. همان.

۲. حجت الاسلام سید محمد قریشی فرزند سید علی در سال ۱۳۱۲ش در روستای ساروق از توابع شهرستان سبزوار به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاه خود گذراند و به کارهای کشاورزی پرداخت. خانواده وی بسیار مذهبی بودند و پدرش فرد شناخته شده ای در منطقه بود. تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه اهل البیت کنونی سبزوار گذراند. درس تفسیر را نزد حاج آقای برهان از اساتید حوزه علمیه سبزوار آموخت. ایشان همچنین مدت ده سال در حوزه علمیه قم تحصیل کرد و در درس خارج امام حضور یافت. سپس هفت سال در راوند کاشان به عنوان مبلغ به امر تبلیغ پرداخت؛ این تبلیغات باعث شد تا ساواک قم او را مورد بازخواست و سپس تحت تعقیب قرار دهد. او پس از گذشت این مدت به سبزوار بازگشت و در مسجد امام جعفر صادق سبزوار به اقامه نماز و تفسیر پرداخت. مواضع کاملاً سیاسی او قبل از انقلاب به خطدهی صحیح انقلابیون کمک کرد. ایشان به همراه دیگر علما در ارسال تلگراف و بیانیه ها فعال بود. پس از پیروزی انقلاب علاوه بر تدریس و اقامه نماز در مسجد جامع، به مدت ده سال امام جمعه موقت شهرستان را بود.



از حوادث و اتفاقات باخبر می‌شدند. مسائل مختلف بیشتر در آنجا برنامه‌ریزی می‌شد. ایشان به قم و مشهد تلفن می‌زدند و اخبار را کسب می‌کردند. ارتباط‌ها از بیت حاج آقای علوی با مراجع در قم و مشهد برقرار می‌شد و در حقیقت اطلاعات جدید و دست اول را می‌توانستیم از این کانال به دست آوریم...^۱

از دیگر کانون‌های فعال قبل از انقلاب می‌توان به مکتب نرجس^۲ اشاره کرد. مکتب نرجس سبزوار^۳ شعبه‌ای از مکتب نرجس مشهد بود که در سال ۱۳۴۵ش جهت رشد معارف دینی خواهران تأسیس شد. هدف از تشکیل این حوزه عبارت بود از: گسترش و نشر حقایق دینی و معارف اسلامی، ایجاد امکانات و زمینه‌های لازم برای تربیت خواهران طلبه، تربیت نیروهای مبلغ برای هدایت فکری و عقیدتی مردم در داخل و خارج از کشور، اشاعه فضایل اخلاقی و... این مکتب نقش مهمی در برپایی کلاس‌های آموزشی در نهادها، تحت پوشش قرار دادن زنان بی‌سرپرست، اعزام مبلغ به روستاها ایفا کرد. این مکتب در دوران نهضت حضرت امام در خصوص حضور بانوان در تظاهرات و راهپیمایی‌ها حضوری فعال داشت. این مکتب شامل چند اتاق کوچک و یک سالن بود که با موکت و فرش‌های کهنه پوشیده شده بود. کلاس‌های نهج‌البلاغه، اسلام‌شناسی، احکام، عقاید و زبان انگلیسی از جمله دروسی بود که در این مکتب هم‌زمان و به طور مرتب تدریس می‌شده است. خانم اکرم نوری فر که خود از جمله شرکت‌کنندگان در این کلاس‌ها بوده است، در خصوص جایگاه مکتب نرجس در آگاهی بخشیدن به زنان و همچنین نقش سیاسی این کانون چنین بیان می‌کند:

مکتب نرجس کلاس‌های مختلفی داشت و دختران جوان در کلاس‌های اسلام‌شناسی، نهج‌البلاغه و احکام شرکت می‌کردند. حضور خانم‌ها در مکتب نرجس چنان بود که سه، چهار اتاق و همچنین سالن مرکزی مکتب پر از جمعیت می‌شد. در این جلسات همواره بحث و تحلیل سیاسی هم صورت می‌گرفت. خانم جهان‌تاج پورهاشم هم کلاس زبان انگلیسی خود را در آنجا تشکیل می‌داد. در یکی از جلسات بچه‌ها از وی پرسیدند چه زمانی انقلاب پیروز می‌شود؟ ایشان هم با یک قاطعیت خاصی گفتند تا تاسوعا و عاشورای حسینی. جدای از ایشان آقایان و

۱. مصاحبه نگارنده با احمد حدادی، ج اول، شماره کاست ۸۲۵۳، ۱۳۸۶/۳/۸.

۲. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: *د/یره/المعارف/زن/ایرانی*، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۸۲، ج اول، ص ۴۰۲.

۳. مکتب نرجس در خیابان پهلوی سبزوار (سید جمال‌الدین اسدآبادی کنونی) واقع شده است.

خانم‌های دیگر هم بودند که به ما خط می‌دادند. خانم‌های شرکت‌کننده در این جلسات در تظاهرات هم حضور خوبی داشتند. در ابتدا برخی از روحانیون اجازه شرکت خانم‌ها را در راهپیمایی‌ها نمی‌دادند، اما خانم پورهاشم همواره از مشوقین شرکت خواهران در راهپیمایی‌ها بود.^۱ علاوه بر این کانون‌ها، جلسات هیئت‌ها و دستجات مذهبی که در ایام محرم و صفر در تکایا، مساجد و خیابان‌ها برگزار می‌شد هم نقش اساسی در تقویت روحیه مذهبی جوانانی داشت که بعدها در حوادث آن روزها انقلاب‌آفرین شدند. حمیدرضا کفاش که خود پای ثابت این هیئت‌ها بوده در این باره چنین بیان می‌کند:

هیئت‌ها در ماه محرم از جاهای مختلف راه می‌افتادند، مرکزیت هم چهارراه امامزاده یحیی بود، سپس از مقابل مسجد جامع می‌گذشتند. به هر حال جلسات قرآن و جلسات مذهبی با محوریت حاج آقای صفار بود. در منزل حاج آقای فاضل هم مخصوصاً در ماه‌های رمضان و شب‌های قدر و یا در منزل حاج آقای عرب در کوشک سفلی دعا‌های متعددی چون دعای جوشن کبیر می‌خواندند و معمولاً تا سحر ادامه داشت، جمعیت زیادی هم می‌آمدند و سخنرانی‌های متعددی هم صورت می‌گرفت، منازل علما و بزرگان دو جا تقریباً محوریت داشت؛ یکی منزل حاج آقای فخر بود (فخرالدین موسوی افقهی)، این مکان تقریباً قبل از انقلاب مرکزیت بود و دوم منزل آقا سید محمدحسن علوی که از روحانیون متدین و ریشه‌دار سبزوار بودند. منزل ایشان هم قبل از انقلاب پایگاه مذهبی و دینی بود. به هر حال سبزوار شهر مذهبی بود و به لحاظ دوره‌های قرآن و جلسات و سخنرانی‌ها و دعوت از افراد... مرکز سخنرانی‌های ده شب یا یک ماه بود و معمولاً هم از سخنران‌های مشهوری مثل شهید هاشمی‌نژاد و... دعوت می‌کردند.^۲

با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب این جلسات مذهبی رنگ و بوی سیاسی تری به خود گرفتند؛ چنانچه در همین جلسات نوارهای سخنرانی امام و اعلامیه‌های ایشان تکثیر، منتشر و توزیع می‌شد. شرکت‌کنندگان در این مجالس بعدها نقشی اساسی در ساماندهی تظاهرات و راهپیمایی‌ها ایفا کردند.

۱. مصاحبه نگارنده با اکرم نوری‌فر، ج اول، شماره کاست ۲۱۷۰۸، ۲۶/۷/۱۳۸۸.

۲. مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، ج اول، نوار اول، ۳/۷/۱۳۸۹.

جلسات انجمن حجتیه

از دیگر جلسات مذهبی شهرستان، جلساتی بود که از سوی گروهی موسوم به انجمن حجتیه یا همان انجمن ضد بهائیت برگزار می‌شد. این جلسات از معدود جلساتی بود که افراد مذهبی با گرایش‌های سیاسی مختلف می‌توانستند در آنجا حضور یافته و با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. جلسات انجمن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. جلسات عمومی که معمولاً شب‌های جمعه به طور گردشگی در منازل اعضای انجمن برگزار می‌شد و جلسات خصوصی‌تر که برخی از افراد شرکت‌کننده در جلسات عمومی هم در آن حضور پیدا می‌کردند. در برخی از مواقع جلسات خصوصی به صورت اردوهای خارج از شهر نیز برگزار می‌شد. نکته‌ای که درباره جلسات خصوصی انجمن باید بیان شود این است که معمولاً این جلسات مدرس خاصی نداشتند. برگزاری جلسات هفتگی یا ماهانه از عادات مرسوم اعضای انجمن بود؛ چراکه با این شیوه می‌توانستند به طور منظم یکدیگر را ملاقات و درباره موضوعات خاص گفت‌وگو نمایند. در سبزواری افرادی که در جلسات منظم انجمن حضور داشتند می‌توان به این افراد اشاره کرد: محمود کرامتی، محمدتقی مروجی، پوستینی، علی اصغر صفار، فاضل، یحیی علی پور، حسین هراتی، بهجتی، حمید سبزواری، مجمع الصنایع، نجف پور، بابایی و...

انجمن حجتیه سبزواری اغلب اعضای خود را از بین دانش‌آموزان مستعد دبیرستانی می‌گرفت؛ آقای ابوالقاسم آرمان پور از فرهنگیان بازنشسته شهرستان، درباره کیفیت تبلیغات انجمن و عضوگیری آنها از بین دانش‌آموزان مدارس چنین بیان می‌کند:

ما آن زمان دانش‌آموز بودیم ولی گرایش به مسائل مذهبی داشتیم، آقایانی بودند به نام برادران آسیابانی که دو برادر بودند و زمانی که ما کلاس اول دبیرستان بودیم آن‌ها جزء دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان بودند. اینها فعالیت داشتند. بعدها ما شنیدیم که آنها به نفع انجمن حجتیه تبلیغ می‌کردند. این دو برادر در مدرسه ما دانش‌آموزانی را که علاقه‌مند بوده و گرایش مذهبی داشتند جمع می‌کردند و یک سری کلاس‌ها در خود مدارس برگزار می‌شد. شب‌های جمعه هم در خانه بعضی از افراد ما را دعوت می‌کردند؛ مثلاً ما خانه علی اصغر صفار می‌رفتیم، نوار آقای محمدتقی فلسفی را می‌گذاشتند گوش می‌کردیم

۱. در خصوص حوادث پس از تشییع جنازه شهید محمد فاضل و مسائلی که باعث ملتهب شدن اوضاع شهر شد و هواداران و مخالفان انجمن را در مقابل هم قرار داد، ر. ک: ضیاءالدین علیا نسب و سلمان علوی نیک، *جریان‌شناسی انجمن حجتیه*، قم، وثوق، ۱۳۸۸، ص ۳۳-۳۲.





یا دعای ندبه می خواندند. ما دانش آموزانی بودیم که به عنوان اینکه بعدها تربیت بشویم در این مراسم و جلسات دعوت می کردند و به ما میدان می دادند.^۱

حمیدرضا کفاش هم که خود در جلسات مذهبی انجمن شرکت می کرده درباره کیفیت این جلسات و خط مشی آنها چنین می گوید:

من دانش آموز دوره راهنمایی بودم که دو تن از دوستانم به نام وهاب زاده و مختار نژاد که بچه های مذهبی بودند من را در مدرسه دیدند گفتند یک جلسه مذهبی است شما هم شرکت کنید لذا من هم عضو انجمن شدم، جلسات صرفاً مذهبی بود، اصلاً ما چیزی به نام انجمن حجتیه نه می شناختیم و نه می دانستیم چه اهدافی را دنبال می کنند. جلساتی بود که به صورت دوره ای و هفتگی در منازل برگزار می شد، ده، دوازده تا دانش آموز راهنمایی معمولاً مستعد را اینها شناسایی می کردند. در جلسه، قرآن خوانده می شد... آیات قرآن را حفظ می کردیم. در هر جلسه در حدود ۱۰ الی ۱۵ دقیقه راجع به یک موضوع هم سخنرانی می شد. در این جلسات برخی از وقتها جزوات اصول عقاید که توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت را تشریح کرده بود و اغلب از متون استاد مطهری گرفته می شد بین اعضا منتشر می شد. اگر جلسات هم زمان با اقامه نماز می شد، مسائل و احکام نماز گفته می شد. بعد از ظهرهای جمعه هم در منزل حاج آقای صفار جلسه سخنرانی بود؛ در این جلسات قرائت قرآن و ترجمه و تفسیر می خواندیم... کسی که این دوره را می گذراند وارد دوره های تخصصی می شد؛ در دوره تخصصی آموزش هایی مربوط به بابت و بهائیت ارائه می شد.

رابط انجمن حجتیه سبزوار با انجمن حجتیه مشهد محمود کرامتی بود. جالب اینجاست که در زمان تحریم لوازم کارخانه ارج که مالکیت آن به بهاییان تعلق داشت، فرد مزبور نمایندگی محصولات این کارخانه را در سبزوار بر عهده داشت.

خط مشی انجمن حجتیه سبزوار

ذکر این نکته ضروری است که نگاهی را که در خصوص مواضع انجمن نسبت به انقلاب

۱. مصاحبه نگارنده با ابوالقاسم آرمان پور، ج اول، شماره کاست ۸۲۶۱، ۱۳۸۶/۳/۳۱.



و امام مشهور است نمی‌توان به اعضای شرکت‌کننده در انجمن حجتیه سبزواری تعمیم داد، بلکه به قول عده‌ای علت شرکت افراد در جلسات انجمن این بود:

چون جلسات انجمن حجتیه تنها جلسات مذهبی بود که به طور منظم تشکیل می‌شد، در آن شرکت می‌کردند نه به عنوان خط فکری انجمن حجتیه بلکه آن جلسات تنها جایی بود که می‌توانستند همدیگر را پیدا کنند، ارتباط برقرار کنند، از حوادث و جریاناتی که در شهرها و جاهای دیگر اتفاق می‌افتاد مطلع بشوند، احتمالاً اگر اطلاعیه و اعلامیه‌ای بود در آن جلسات منتقل می‌شد، کتب مذهبی در آن جلسات بین بچه‌ها منتقل می‌شد، خود افراد شرکت‌کننده به این هدف در آن جلسات جمع می‌شدند حال ممکن بود که گردانندگان جلسه فکر کنند که اینها از خط فکر آنها تبعیت می‌کنند؛ به همین علت بود که با باز شدن فضای سیاسی و شرایط انقلابی آنها خود تشکل‌های سیاسی را تشکیل دادند و چون جلسات انجمن آنها را اقتناع نمی‌کرد دیگر حضور نیافتند...^۱

در این جلسات کتب افرادی چون دکتر شریعتی، شهید مطهری و همچنین اعلامیه‌های حضرت امام و اعلامیه‌هایی که در دانشگاه‌ها منتشر می‌شد بین افراد متقاضی توزیع می‌شد.

مثلاً کتاب *مناظره دکتر و پیر* اثر شهید هاشمی‌نژاد که از جمله کتب ممنوعه بود را ما در این جلسات از دوستانمان می‌گرفتیم و همچنین کتب مختلف دیگری که در بازار وجود نداشت و این‌ها را اگر اعضای اصلی انجمن مطلع می‌شدند شاید اجازه نمی‌دادند چنین حرکت‌هایی صورت گیرد ولی جلسات انجمن یک پناهگاه و مأمنی بود برای جوانان در زمانی که خفقان بود...^۲

البته نگاهی دیگر هم به انجمن حجتیه سبزواری وجود دارد. آقای حسین هراتی که خود زمانی در این جلسات شرکت می‌کرده و عضو انجمن بوده، انجمن را از هر گونه اتهامی مبرا می‌داند. ایشان با تأکید بر این که انجمن حجتیه سبزواری کاملاً از تفکرات منسوب به انجمنی‌ها به دور بوده، توضیح می‌دهد:

اعضای انجمن حجتیه سبزواری هرگز دین را از سیاست جدا

۱. مصاحبه نگارنده با احمد حدادی، همان.

۲. مصاحبه نگارنده با محمدرضا محسنی‌ثانی، ج اول، شماره کاست ۲۱۹۵۱، ۲۴/۵/۱۳۸۹.



فعال‌ترین و مهم‌ترین مرکز، بیت حاج آقای علوی بود که ایشان در خط‌دهی به جوانان در سال‌های ۵۵ و ۵۶ و به ویژه در سال ۱۳۵۷ و در ساماندهی حرکت‌های انقلابی و راهپیمایی‌ها نقش مهمی ایفا کردند. بیت ایشان در حقیقت محل تجمع اکثر قشرها چون بازاریان، فرهنگیان، دانشجویان و جوانانی بود که با حضور در آنجا از حوادث و اتفاقات با خبر می‌شدند

نمی‌دانستند و اعتقاد نداشتند که برای ظهور امام زمان بایست ظلم و ستم گسترش یابد، بلکه نقطه مقابل این شعار را نصب‌العین خود قرار داده بودند که «آنان که در انتظار مصلح‌اند خود باید صالح باشند»^۱

نامبرده در ادامه این‌طور بیان می‌کند که: اعضای انجمن به مراجع عظام تقلید و به ویژه امام‌راحل احترام خاصی قائل بودند و حتی برخی از آنها مقلد ایشان بودند. بهائیت را شاخه طرفدار صهیونیسم بین‌الملل در ایران می‌دانستند و آنان را جاسوسان اسراییل در

داخل کشور تلقی می‌کردند.^۲

ایشان همچنین درباره فعالیت‌های انجمن حجتیه سبزوار چنین می‌گوید:

تلاش عمده انجمن در سبزوار این بود که در مرحله اول زمینه گسترش و نفوذ ساختگی و جعلی بهائیت را بگیرد و در مرحله دوم کسانی را که به لحاظ تبلیغات گسترده بهائیت به دام افتاده‌اند را نجات دهد و معرفت و محبت امام زمان را تقویت ببخشد.^۳

ایشان تنها اشکال وارده بر انجمن حجتیه را قبل از انقلاب این می‌داند که انجمن به جای مبارزه در جهت قطع ریشه و بنیان استعمار و استبداد داخلی، به یکی از شاخه‌های آن که بهائیت بود پرداخت.

دعوت از وعاظ سرشناس

با آغاز اولین جرقه‌های نهضت حضرت امام، روحانیون شهرستان سبزوار با دعوت از وعاظ مذهبی و سیاسی معروف، زمینه را برای تقویت روحیه دین‌باوری و آگاهی‌های سیاسی مردم فراهم کردند. فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی این دسته از وعاظ و سخنرانان در سبزوار، نقش قابل توجهی در آگاهی توده‌های مردمی داشت. لازم به ذکر است که سخنرانان مذهبی اغلب از سوی روحانیون سبزوار از جمله حجت‌الاسلام

۱. مصاحبه مکتوب نگارنده با حسین هراتی، مرداد ۱۳۸۹.

۲. همان.

۳. همان.

سید محمدحسن علوی^۱ و حجت الاسلام سید فخرالدین افقهی یا از سوی مجامع مذهبی چون «انجمن خیریه نیکوکاران»^۲ دعوت می شدند. این دعوت‌ها معمولاً در ماه‌های محرم و صفر و همچنین ماه مبارک رمضان و یا در مناسبت‌های خاص مذهبی چون شهادت و ولادت ائمه اطهار(ع) صورت می گرفت. از جمله این دعوت‌شدگان عبارت‌اند از: آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جعفر سبحانی، آیت‌الله نوری همدانی، آیت‌الله خزعلی، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، شیخ احمد کافی، محمدتقی عبدوس، سید ابوالقاسم حسینی، امامی کاشانی، محمدتقی فلسفی، سید محمد کامیاب، حاج آقای بیات، حجت الاسلام موحدی کرمانی، دکتر مناقبی، شیخ علی محقق، شیخ احمد محدث، آقای انصاری از وعاظ مشهد، شیخ علی از غدی و... در کنار این برنامه، از طلاب

۱. بیشتر وعاظ و سخنرانان مدعو در منزل ایشان سکونت می کردند؛ اشاره به این نکته خالی از لطف نخواهد بود که؛ آیت‌الله خامنه‌ای قبل از انقلاب در سال‌های ۵۴-۵۳ هم در منزل ایشان اقامت کوتاهی داشته‌اند. حمیدرضا کفاش که در آن دوران دانش‌آموز بوده و به همراه برخی از دوستانش در منزل حاج آقای علوی با معظم‌له دیدار کرده در این باره چنین می گوید:

من سوم راهنمایی یا اول دبیرستان بودم در سال‌های ۵۳ یا ۵۴ و مقام معظم رهبری به سبزوار آمده بودند، حالا عبوری آمده بودند یا برای سخنرانی دعوت شده بودند را دقیقاً نمی‌دانم، بسیار هم مراقبت می کردند یعنی معلوم بود که توجهاتی از جانب رژیم طاغوت نسبت به ایشان هست. ما به عنوان عده‌ای دانش‌آموز مذهبی به خدمت ایشان که در منزل حاج آقای علوی بودند رفتیم. ایشان خیلی تشویق کرد، از ما پرسیدند که چی یاد گرفتی؟ آیات و احادیثی که حفظ بودیم را خواندیم. خیلی دقیق می پرسیدند و افراد می گفتند، من بخشی از ربناهای قرآن را خواندم. ایشان هم همگی ما را تشویق کردند و کتاب خودشان را که درباره صبر بود به ما هدیه دادند. (مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، ج اول، نوار اول، ۱۳۸۹/۷/۳).

۲. انجمن خیریه نیکوکاران که در اسناد ساواک از آن با عنوان «انجمن خیراندیش» یاد شده است، انجمنی بوده که فعالیت‌های مذهبی را سرلوحه کارش قرار داده بود. در خصوص تاریخ تأسیس انجمن زمان دقیقی وجود ندارد. اما بنا بر گزارش ساواک درباره اختلاف‌افکنی بین روحانیت سبزوار در تاریخ ۱۳۴۹/۱۱/۲۱، تا این تاریخ انجمن تأسیس نشده است. در این گزارش با بیان این که شیخ حسن علی محمدی، ولی‌الله اسراری و سید محمدحسن علوی از روحانیون طراز اول سبزوار و سید عباس افتخاری از وعاظ این شهرستان است آمده که افراد مذکور تنها در ظاهر با یکدیگر معاشرت دارند. در ادامه این سند به سخنرانی افتخاری در چهارم اسفندماه ۱۳۳۷ در مسجد جامع سبزوار و نسبت‌های او به ادارات دولتی اشاره شده که همین سخنان باعث احضارش به ساواک و تشکیل پرونده منجر شده است. در ادامه سند در «نظریه یکشنبه» آمده که روحانیون سبزوار جهت منافع خود به هر کاری دست زده و در این راه از ضربه زدن به یکدیگر ابا ندارند؛ مأمور ساواک این مسئله را که بتوان دو نفر روحانی را پیدا کرد که علیه یکدیگر تبلیغ نکنند را بسیار بعید دانسته و درباره روحانیون سبزوار چنین اظهار نظر کرده: «روحانیون سبزوار با این که سعی دارند ظاهر خود را حفظ نمایند در باطن علیه هم اقداماتی می‌نمایند که ناشی از حسادت و کینه‌توزی است. هر یک به نحوی سعی دارد دیگری را به اصطلاح خراب کرده منکوب نماید تا منافع خودش محفوظ و بیشتر گردد... (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره باز یابی ۱۴۸، سند شماره ۵).

لازم به ذکر است که از بخش‌های فعال این انجمن، تشکیل صندوق قرض‌الحسنه‌ای با همین عنوان بوده که توسط بازاریان تأسیس و به نیازمندان وام پرداخت می کرده است. مدیریت این صندوق با فردی به نام آقای مخبر بوده است. این صندوق هم اکنون با عنوان «صندوق جاویدان» در حال فعالیت می باشد. (مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام سید محمد اخلاقی، ج اول، شماره کاست ۲۱۷۰۸، ۱۳۸۸/۷/۲۵).



سبزواری هم که در حوزه‌های علمیه قم و مشهد تحصیل می‌کردند جهت سخنرانی دعوت به عمل می‌آمد؛ از جمله این افراد می‌توان به حجج اسلام علی اصغر باغانی، محمدباقر شریعتی و سید حسین مقیسه‌ای اشاره کرد.

(تذکر دینی)

بمناسبت تقارن ایام با رحلت ششمین پیشوای عالم تشیع

(حضرت ابا عبد الله جعفر ابن محمد الصادق صلوات الله علیه)

از دانشمند محترم و خطیب شهر

«جناب آقای هاشمی نژاد»

تقاضا شده است که از روز سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱ از ساعت ۱۶ الی ۱۹ بعد از ظهر در مسجد جامع برای ارشاد و تئویر افکار همگان بیانات منطقی و مستدل پیرامون مبانی دین مبین اسلام و شناخت بیشتر این آئین مقدس ایراء فرمایند. ضمناً برنامه پاسخ به سئوالات بعدت یک ساعت پس از ختم مجلس توسط منتظم له اجرا خواهد شد. از لطایفه اهالی محترم سبزوار خصوصاً علماء اعلام، رؤسا و کارمندان محترم دوائر دولتی دیران و آموزگاران ارجمند، روشن فکران و دانشجویان عزیز دعوت میشود با شرکت در این مجمع موجبات امتنان و تشویق بیشتر ما را در راه تبلیغ دین فراهم فرمایند

محمد حسن علوی

چاپ اسرار ۱۳۵۰۰۰ - شماره ۴۹ - ۱۷۵

۰۰۴۸۴۴۱

شماره ۱۷۸۸
کتابخانه مرکزی
تهران



وزارت کشور

شهرهای کل کشور - شهرهای خراسان
شهریاتی سبزوار

از شهرهای سبزوار

به شماره ریاست محترم شهرداری استان خراسان

شماره سیدعبدالکریم هاشمی نواد شیرتجهن واقع

مدرسه نظام عالی و آگاه مسانم طبق گزارشی در خصوص مربوطه در تاریخ ۱۳۰۰ هجری قمری ۱۰/۹/۶۵ نامبر
بلا از طریق معتمدین سبزوار و در پی آن به استحضار می‌رسانم که از دو جانب این شهرستان سبزوار
اقامت در تاریخ ۱۹۰۰ روزگور و در سبزوار و نیز قرار است بدست بیاید و چون
این شهرستان بندر رودخانه شهدان از طریق سبزوار از طریق کبریا از اطلاع منتشره رایج بود
تعمیر می‌شود.



شهریاتی سبزوار

۵-۳-۱
۱۰

۸۶

۵/۱۲/۶۵



برخی از روحانیون مدعو که سخنرانی‌ها و مجالس آنها با استقبال عمومی همراه بود در سال‌های بعد هم از آنها دعوت به عمل می‌آمد. مدعوین بیشتر در مسجد جامع و تکیه عطارها (واقع در خیابان قائم فعلی) سخنرانی می‌کردند و اغلب آنها در بیت حجت‌الاسلام محمدحسن علوی اقامت می‌گزیدند.

حضور وعاظ مدعو در سبزوار را می‌توان منشأ اثرات مثبتی دانست که محصول شیرین آن سال‌ها بعد به بار نشست. حضور آنها در شهر کوچکی چون سبزوار، فضای سیاسی و مذهبی مردم را دگرگون ساخت. آنها هر چند بر اثر اختناق شدید و مراقبت از سوی نیروهای شهربانی و ساواک نمی‌توانستند بیشتر مسائل سیاسی را به صراحت بیان کنند، اما با استفاده از جملات کنایه‌آمیز و دو پهلو مقاصد خود را به شنوندگان منتقل می‌کردند. تا قبل از دعوت از وعاظ به سبزوار، ارتباط بین عامه مردم و ادارات دولتی به ویژه شهربانی که در شهرهای کوچک به علت نبودن ساواک، وظایف آن سازمان را انجام می‌داد، رابطه رئیس و مرئوس بود و هر آنچه مکتوب می‌شد مردم ملزم به اجرا بودند. برخورد قاطع برخی از سخنرانان با نیروهای شهربانی و وابستگان رژیم پهلوی به مردم آموخت که در نوع رفتار خود با این دستگاه‌ها تجدید نظر کنند. مثال ذیل از زبان یکی از افراد مؤید این مطلب است:

یک مرتبه شهید هاشمی نژاد که جهت سخنرانی وارد سبزوار شد در منزل آقای علوی اقامت کرد. جمعیت زیادی هم در منزل ایشان گرد آمدند، ما هم در مقابل ایشان نشستیم، پس از مدتی یکی از نیروهای شهربانی وارد شد و در مقابل آقای هاشمی نژاد نشست و گفت جناب سرهنگ [رئیس وقت شهربانی سبزوار] فرمودند به شهربانی بیایید با شما کار دارند. آن مرحوم گفت: جناب سرهنگ بی خود کرده، او حرفی دارد بلند شود به اینجا بیاید، مأمور شهربانی بلند شد و رفت...^۱

در موردی دیگر که نامبرده جهت سخنرانی به سبزوار آمده بود، با وجود این که ابتدا به شهربانی تعهد می‌دهد تا از هر گونه سخنی علیه مصالح کشور و شخص شاه خودداری نماید اما طی سخنرانی برای مردم، علیه دستگاه پهلوی و شخص شاه موضع می‌گیرد.^۲ با گذشت زمان و برطرف شدن خوف و ترس آنها از نیروهای شهربانی حضور آنها گسترده‌تر هم شد. کار به جایی رسید که همین مردمی که چند سال قبل، از ذکر

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام غلامرضا شریعتمداری، ج اول، شماره کاست ۲۰۷۸۹، ۱۳۸۶/۴/۲۶.
 ۲. مصاحبه نگارنده با ابراهیم متقیان فر، ج اول، شماره کاست ۸۱۴۵، ۱۳۸۶/۱/۲۳؛ مصاحبه نگارنده با علی شهرآینی، ج ۱، شماره کاست ۸۱۴۸، ۱۳۸۶/۱/۲۷.

آیت‌الله مکارم شیرازی هر چند در ابتدای ورود به شهرستان سبزوار هدف خود را تنها فعالیت‌های مذهبی عنوان نموده بود، اما در قالب سخنرانی و موعظه، مقاصد سیاسی خود را نیز بیان می‌کرد

نام شهربانی هراس داشتند، با آنها در خیابان درگیر می‌شدند. به عنوان مثال آقای محمود ساده در این باره می‌گوید:

[در ماه رمضان سال ۱۳۵۷] زمانی که از سید ابوالقاسم حسینی جهت سخنرانی دعوت شده بود و ایشان در روزهای دهم و دوازدهم ماه مبارک

در حسینیه عطارها سخنرانی کرد، من خودم پای منبر ایشان بودم. مردم بلند شدند و با بیرون آمدن از حسینیه با وجود این که حسینیه جنب شهربانی قرار داشت شروع کردند به فرستادن درود بر خمینی؛ پاسبان‌ها حمله کردند و درگیری شروع شد. مردم ترسشان ریخته شده بود. هر چند یکی، دو نفر هم از جمله سیداحمد کرابی کتک خوردند...^۱ نکته دیگر آن که وعاظ مدعو تنها به سخنرانی در مساجد شهر اکتفا نمی‌کردند و گاه به دعوت افراد ساکن در روستاهای همجوار هم پاسخ مثبت می‌دادند لذا با رفتن به روستاهای مجاور مردم را با مسائل روز آشنا می‌کردند؛ به عنوان مثال طی دعوتی که شیخ احمد سخنور از آیت‌الله مکارم شیرازی به عمل آورد، نامبرده به روستای گودآسیاب در اطراف سبزوار رفت و در مسجد آن روستا سخنرانی کرد.^۲

تبلیغ در روستاهای دورافتاده به علت عدم حضور نیروهای امنیتی رژیم راحت‌تر بود و سخنرانان با آسودگی می‌توانستند به بازگو کردن حقایق و معارف انقلاب پردازند؛ لذا اگر حضور گسترده روستاییان در راهپیمایی‌ها و تظاهرات سال ۱۳۵۷ سبزوار را حاصل این زحمات و تلاش‌ها بدانیم به گزافه سخن نگفته‌ایم.

وعاظ علاوه بر سخنرانی‌هایی که برای عامه مردم در مساجد و تکایا داشتند جلسات خصوصی تری هم با افراد و روحانیون سبزوار در منازل محل سکونت‌شان یا جاهایی که قبلاً برای این‌گونه جلسات پیش‌بینی شده بود، داشتند. در این جلسات معمولاً جریانات و مسائل روز مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گرفت.

در ذیل به معرفی چند تن از وعاظ و سخنرانان مدعو به سبزوار که نقش بیشتری در آگاهی بخشیدن به مردم این شهرستان داشته‌اند، می‌پردازیم:

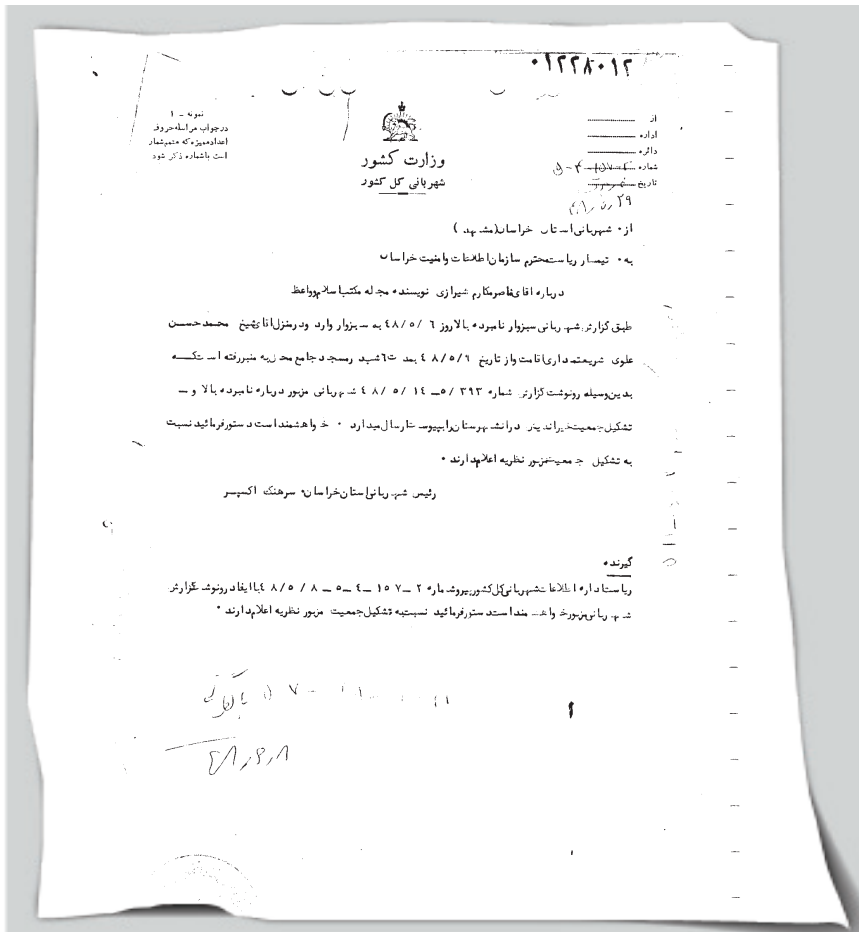
۱. مصاحبه نگارنده با محمود ساده، ج اول، شماره کاست ۸۱۵۱، ۱۳۸۶/۱/۲۹.

۲. مصاحبه نگارنده با شیخ احمد سخنور، ج دوم، نوار اول، شماره کاست ۸۲۵۱، ۱۳۸۶/۲/۲۶.



۱. آیت الله ناصر مکارم شیرازی

آیت الله ناصر مکارم شیرازی در تاریخ ۱۳۴۸/۵/۶ ش بنابر دعوتی که از سوی جمعیت خیراندیش مذهبی سبزوار از ایشان به عمل آمد به این شهر آمدند و در منزل حجت الاسلام محمدحسن علوی اقامت کردند. بنابر گزارش شهربانی استان خراسان به ساواک آن استان در خصوص فعالیت های نامبرده، جمعیت مذکور از ده نفر روحانی تشکیل شده بود که با وجود عدم ثبت رسمی، فعالیت هایی را در زمینه مسائل مذهبی انجام می دادند. بنابر همین گزارش «مسئولیت جمعیت خیراندیش مذهبی سبزوار با شیخ محمدحسن علوی پیشنهاد یکی از شبستان های مسجد جامع بوده است.»^۱



۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۲۸، سند شماره ۱۴.

در اطلاعیه منتشره از سوی جمعیت مذکور چنین آمده بود:

نظر به این که حضرت مستطاب حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای ناصر مکارم شیرازی مدظله که از علمای اعلام و بزرگان فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم و از اجله سخنوران و مشاهیر نویسندگان عصر می‌باشند به دعوت (جمعیت خیراندیش) در این ایام که مصادف با شهادت حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام است به سبزواری تشریف آورده و اهالی را سرفراز فرموده‌اند؛ لذا از شب پنجشنبه ۴۸/۵/۹ از ساعت ۸ بعد از ظهر در مسجد جامع سخنرانی خواهند فرمود. بدیهی است که عموم طبقات محترم از مودت خود در این شب‌ها دریغ نخواهند فرمود و نیز از امروز که روز چهارشنبه ۴۸/۵/۸ است از ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر مجلسی برای پاسخ به سؤالات و اشکالات عموم به خصوص فرهنگیان محترم در تکیه عطارها منعقد می‌باشد.^۱

در پایان اطلاعیه مجدداً از اهالی سبزواری خواسته شده بود تا در جلسات سخنرانی حضور پیدا کنند؛ ذیل اطلاعیه هم با نام جمعیت امضا شده بود.

در مکاتبه شهربانی سبزواری با شهربانی استان خراسان از آنها خواسته شده بود تا نحوه تعامل شهربانی با آیت‌الله مکارم شیرازی و وظایفی را که بایست انجام دهند را مشخص سازد.^۲ به دنبال این استعلام، شهربانی خراسان دستور می‌دهد تا قبل از سخنرانی نامبرده، از ایشان تعهد کتبی گرفته شود و در ضمن با حضور در مجالس سخنرانی مراقبت کنند که مطالب تحریک‌آمیزی علیه مصالح عالی کشور و به ویژه درباره شاه بیان نکند ضمن این که نتایج حاصله را در اسرع وقت گزارش کنند.^۳

با اطلاع‌رسانی خوبی که از سوی جمعیت خیراندیش انجام شده بود، با انتشار خبر ورود آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی به سبزواری، صدها نفر از روحانیون و قشرهای مختلف مردم سبزواری در روستای باغچر واقع در ۱۸ کیلومتری سبزواری از ایشان استقبال کردند. آیت‌الله مکارم شیرازی بنابر آنچه در اطلاعیه جمعیت منتشر شده بود چند شب متوالی از ساعت ۲۰ الی ۲۱/۳۰ به مدت یک ساعت و نیم در مسجد جامع منبر رفت. در گزارش شهربانی خراسان آمده که ایشان مدت شش شب در مسجد جامع سبزواری سخنرانی

۱. همان، سند شماره ۱۳.

۲. همان، سند شماره ۱۲.

۳. همان، سند شماره ۱۱.



کردند.^۱ بنابر گزارش‌ها و اسناد برجای مانده از ساواک هر شب حدود سه هزار نفر از قشرهای مختلف مردم سبزوار در مسجد و خیابان‌های اطراف جهت شنیدن سخنرانی نامبرده حضور پیدا می‌کردند.

پیرو دستور شهربانی خراسان مبنی بر مراقبت کامل از آیت‌الله مکارم شیرازی، کلیه تماس‌ها و مراودات وی با افراد تحت کنترل قرار گرفت و نیروهای شهربانی با لباس شخصی در مجالس سخنرانی وی حضور می‌یافتند. در یادداشت‌های روزانه‌ای که توسط مأمورین مخفی از محتوای سخنرانی‌های ایشان تهیه و تنظیم شده است، برخی از علل سفر آیت‌الله مکارم به سبزوار و محتوای سخنرانی‌های او در مسجد جامع سبزوار به این شرح آمده:

مراودات و رفتار وی در مدت اقامتش در شهر ظاهراً عادی و هوشیارانه بوده است و همه روزه از ساعت ۱۷/۱۵ الی ۱۸/۱۵ در مسجد و تکیه عطارها به سؤالات دینی و غیر دینی مطروحه حدود دویست نفر از طلاب علوم دینی و محصلین و طبقات مختلف شهر پاسخ گفته و منظورش ارشاد و هدایت جوانان و طلاب جوان شهر بوده است و در منبر نیز اظهارات غیرعادی و تحریک‌آمیزی از وی مسموع نگردیده و اظهار نموده که هدف‌هایش از سخنرانی در این شهرستان تشجیع و ترغیب اهالی و به ویژه جوانان به این امر خطیر بوده که همان طوری که در شهرستان قم اخیراً انجمنی به نام دارالتبلیغ اسلامی از طرف حوزه علمیه قم تشکیل و مجله ماهانه‌ای به نام مکتب/اسلام نیز که ایشان عضو هیئت تحریریه و مؤسس آن می‌باشد منتشر و مبلغین اسلامی که آشنا به السنه بیگانه باشند تربیت شده که جهت تبلیغ حقایق دین اسلام به کلیه نقاط داخل و خارج از کشور اعزام گردند، در این شهرستان نیز انجمن‌ها و جمعیت‌های مشابهی به تأسی از انجمن دارالتبلیغ اسلامی حوزه علمیه قم تشکیل و ضمن هدایت و ارشاد جوانان سبزوار در شهر و کلیه نقاط منطقه سبزوار مبادرت به تبلیغات دینی و فعالیت‌های مذهبی نمایند...»^۲

از ادامه گزارش این چنین بر می‌آید که؛ آیت‌الله مکارم شیرازی هر چند در ابتدای ورود

۱. همان، سند شماره ۲۱.

۲. همان، سند شماره ۱۵.

به این شهرستان هدف خود را تنها فعالیت‌های مذهبی عنوان نموده بود، اما در قالب سخنرانی و موعظه، مقاصد سیاسی خود را نیز بیان می‌کرده است؛ آن چه خود ساواک هم به آن اذعان کرده است:

...نامبرده در اختتام کلیه سخنرانی‌های شبانه خود در مسجد جامع شهر، بدو آن نسبت به علما و روحانیون و سپس نسبت به سایرین طبق رویه مخصوص به خود، دعاخوانی نموده و از وی نظریات خاصی که به نظر این شهربانی جز تعمد و خبث طینت نمی‌توان به چیز دیگری تعبیر نمود آن طوری که لازمه این امر بوده رعایت احترام و حق‌شناسی و سپاس‌گزاری را که تاکنون در پایان مجالس دینی و ضمن دعاخوانی در این شهرستان معمول بوده نسبت به خاندان جلیل سلطنت ابراز نموده است و با آن که به نحو مقتضی لزوم این وظیفه به ایشان گوشزد و شخصاً نیز مصاحبه در آخرین شب سخنرانی با وی به عمل آورده‌ام، تلویحاً توجه نموده که در این بیست‌سالی که منبر می‌رود و در همه جا رویه‌اش همین بوده و اگر بخواهد تغییر رویه بدهد همکاران و مستمعین وی در قم و سایر نقاط کشور تصور خواهند کرد که وی در ازای این اقدام پول گرفته است...»^۱

شهربانی سبزواری که در این زمان ریاست آن بر عهده سرهنگ جلالوند بود در پایان گزارش مفصل خود اظهار کرده بود که بنابر روحیه و رفتار خاصی که از آیت‌الله مکارم شیرازی سراغ دارد و همچنین با توجه به حمایت کلیه روحانیون و وعاظ سبزواری از ایشان، در حال حاضر مقابله با ایشان را به مصلحت نمی‌داند، اما با توجه به این که همواره سخنرانان مذهبی بسیاری به سبزواری دعوت شده و در آینده هم دعوت خواهند شد، از شهربانی خراسان درخواست می‌کند که نحوه تعامل شهربانی با این وعاظ مشخص گردد.

۲. حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد

ایشان از فعال‌ترین وعاظ کشور بود که بی‌شک سخنرانی‌های روشنگرانه او نقش مهمی در تبیین اهداف مبارزه برای مردم داشته است. هاشمی نژاد در مجموع سه مرتبه در دی‌ماه ۱۳۴۸ و مهر و آذر سال ۱۳۵۷ به سبزواری سفر کرد. اولین سفر تبلیغی ایشان در نهم دی‌ماه ۱۳۴۸ و به روال معمول به دعوت سید محمدحسن علوی صورت

۱. همان، سند شماره ۱۶.



گرفت. بنابر گزارشی که از سوی شهربانی سبزوار به شهربانی استان خراسان ارسال شده، نامبرده در روز مذکور به سبزوار وارد شده و در منزل حجت‌الاسلام علوی اقامت کرد.^۱ مدت زمان سخنرانی ایشان شش شب از ساعت ۱۹ الی ۲۰ در مسجد جامع اعلام شده بود که البته در اطلاعیه‌ای که از سوی حجت‌الاسلام سید محمدحسن علوی تحت عنوان «تذکر دینی» منتشر شده بود ساعت در نظر گرفته شده جهت سخنرانی ایشان ۱۸ الی ۱۹/۳۰ بعد از ظهر اعلام شده بود. در این اطلاعیه در خصوص علت و هدف دعوت از سید عبدالکریم هاشمی نژاد چنین ذکر شده بود:

به مناسبت تقارن ایام رحلت ششمین پیشوای عالم تشیع حضرت اباعبدالله جعفر ابن محمد الصادق صلوات‌الله علیه، از دانشمند محترم و خطیب شهیر جناب آقای هاشمی نژاد تقاضا شده است که از روز سه‌شنبه ۱۳۴۸/۱۰/۹ از ساعت ۶ الی ۷/۳۰ بعد از ظهر در مسجد جامع برای ارشاد و تنویر افکار همگان بیانات منطقی و مستدل پیرامون مبانی دین مبین اسلام و شناخت بیشتر این آیین مقدس ایراد فرمایند...^۲

حجت‌الاسلام علوی در پایان اطلاعیه منتشره از کلیه اهالی سبزوار اعم از علمای رؤسای ادارات، کارمندان دوایر دولتی، دبیران و آموزگاران، روشنفکران و دانشجویان خواسته بود در مجالس سخنرانی نامبرده حضور پیدا کنند.

گزارش‌ها از حضور گسترده مردم در مجالس سخنرانی هاشمی نژاد حکایت دارد. بر طبق اسناد ساواک جمع کثیری از مردم در جلسات شرکت می‌کردند؛ به طوری که حدود دو هزار نفر مرد و زن در مسجد جامع و خیابان‌های منتهی به آن تجمع می‌کردند. در اطلاعیه منتشره از سوی حجت‌الاسلام علوی همچنین ذکر شده بود که پس از پایان سخنرانی، جلسات پاسخ به سؤالات به مدت یک ساعت در مسجد جامع برگزار می‌گردد.^۳

۱. همان آرشپو، شماره بازبایی ۳۸۶، سند شماره ۲۴۰.

۲. همان، سند شماره ۲۴۱.

۳. همان، سند شماره ۲۴۲.

از دیگر برنامه‌های هاشمی‌نژاد در این سفر، دیدار با روحانیون، واعظ و طلاب علوم دینی سبزوار بود که این مسئله در تعامل و همدلی هر چه بیشتر بین روحانیون شهرستان نقشی بسزا داشت. لازم به ذکر است که سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد پس از شش شب سخنرانی در ساعت ۲۰/۱۵ روز ۴۸/۱۰/۱۴ به مشهد عزیمت نمود.

سفر دوم هاشمی‌نژاد همچون سفر اول ایشان به دعوت حجت‌الاسلام سید محمدحسن علوی صورت گرفت. ایشان در ساعت ۱۸ روز اول مهرماه ۱۳۵۷ به سبزوار سفر کرد و در منزل نامبرده اقامت گزید. بر طبق گزارش شهربانی سبزوار در برنامه‌ای که برای سخنرانی ایشان در نظر گرفته شده بود قرار بر این بود که وی به مدت ده شب از ساعت ۱۹ الی ۲۰ در مسجد جامع سبزوار سخنرانی داشته باشد و حدود یک ساعت هم پیرامون مسائل مذهبی سخنرانی نماید.^۱ متأسفانه بر اثر نبود امکانات کافی، از موضوع سخنرانی‌های ایشان هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. هاشمی‌نژاد پس از گذشت این مدت در ساعت ۹ صبح روز ۱۳۵۷/۷/۱۱ سبزوار را ترک و به مشهد بازگشت.

سفر سوم سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد به سبزوار به دعوت حسین سبزواری و طی هماهنگی نامبرده با عباس واعظ طبسی انجام گرفت. سفر ایشان همزمان با ایام محرم و اعتصاب فرهنگیان سبزوار در خانه فرهنگیان بود. ایشان در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۵۷ سخنرانی مبسوطی درباره شرکت فعال بانوان در راهپیمایی‌ها، عدم حضور معلمان در کلاس‌های درس، دعوت به همبستگی و تشکیل حکومت اسلامی و غارت اموال مردم از سوی رژیم پهلوی ایراد می‌نماید. جمعیت حاضر در خانه فرهنگیان آن طور که مأمور شهربانی حدس زده، بالغ بر سه هزار نفر و مدت زمان آن حدود ۹۵ دقیقه اعلام شده است.^۲ خلاصه سخنان نامبرده به این شرح است:

۱. بعضی از پدر و مادرها نق می‌زنند که چرا مدرسه‌ها باز نمی‌شود و بچه‌های ما سرگردان هستند؛ فکر نمی‌کنند که بچه برای چه به مدرسه می‌رود، بگیرم که رفت چهار تا فرمول ریاضی هم یاد گرفت به چه دردش می‌خورد و یا دیپلم خودش را گرفت و تا خواست به دانشگاه برود او را به مسلسل بستند.

۱. همان آرشو، شماره بازیابی ۴۱۳، سند شماره ۳۱۶؛ شماره بازیابی ۴۰۷، سند شماره ۲۲۵.
 ۲. در گزارش سرهنگ دوم مهدی انصاری پور رئیس شهربانی سبزوار به شهربانی استان خراسان، مدت زمان اجتماع مردم در خانه فرهنگیان و سخنرانی هاشمی‌نژاد از ساعت ۹/۳۰ الی ۱ نیمه شب اعلام شده است؛ ر.ک: آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۱۷، سند شماره ۷۴؛ همان آرشو، شماره بازیابی ۶۲۷، سند شماره ۹۸.

۲. بچه باید رشد سیاسی پیدا کند باید انقلابی باشد باید در انقلابی که قریباً انجام خواهیم داد شرکت داشته باشد و ریشه ظلم و دیکتاتوری فعلی را بکند.

۳. بعضی از خانم‌ها می‌ترسند که اگر حکومت اسلامی شود از کار کردن آنها در مدرسه و ادارات و مشاغل مهم جلوگیری شود؛ خیر، چنین چیزی در اسلام وجود ندارد و اگر حکومت اسلامی شود همه بانوان در کارها با مردها شریک خواهند بود.

۴. در جریان زلزله طبس^۱ دانشجویان - دکتورها همه از صبح تا ظهر زحمت می‌کشیدند و ظهر با صورت پر از خاک می‌آمدند و ناهار آنها لقمه‌ای نان یا سیب‌زمینی پخته بود در حالی که حکومت جبار دیکتاتور برای سربازهای خود پلو می‌دهد.

۵. بعضی از برادران و خواهران می‌گویند ما بی‌طرف هستیم؛ در دین اسلام بی‌طرفی معنایی ندارد باید همه مردم در پناه قائد عظیم‌الشأن حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی و به رهبری او قیام کنند و این حکومت جبار را سرنگون سازند.

۶. بعضی از برادران و خواهران ما می‌گویند ما از مجتهدی تقلید می‌کنیم که به ما دستور قیام نداده است؛ در این مورد باید بگویم برابر دستور قرآن این اشخاص می‌توانند در این مورد به خصوص از رهبر عظیم‌الشأن ما دستور بگیرند تا درباره انقلابی که به زودی انجام خواهد گرفت پیروزی ما را ببینند.

۷. بعضی از خانم‌ها سؤال می‌کنند که آیا شرکت بانوان و دوشیزگان در تظاهرات و راهپیمایی از نظر دینی اشکال دارد یا خیر؟ من باید با صدای رسا اعلام نمایم که شرکت خانم‌ها در تظاهرات و قیام آنها برای انقلاب هیچ‌گونه اشکالی ندارد کما اینکه در تظاهرات روز یکشنبه گذشته در مشهد (۱۳۵۷/۹/۵) هزاران خانم شرکت داشتند و ای کاش

۱. در ۲۵ مرداد ۱۳۵۷ زلزله شدیدی در جنوب خراسان که کانون آن شهرستان طبس بود به وقوع پیوست. در مطبوعات تعداد کشته‌شدگان تا هجده هزار نفر هم قید شده است. به مناسبت این حادثه امام در پیامی به ملت ایران، به مصیبت دیدگان حادثه تسلیت گفتند. (تقویم تاریخ خراسان از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، به کوشش غلامرضا جلالی و همکاری حسین طاهری وحدتی، عباسعلی قلی‌زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷).



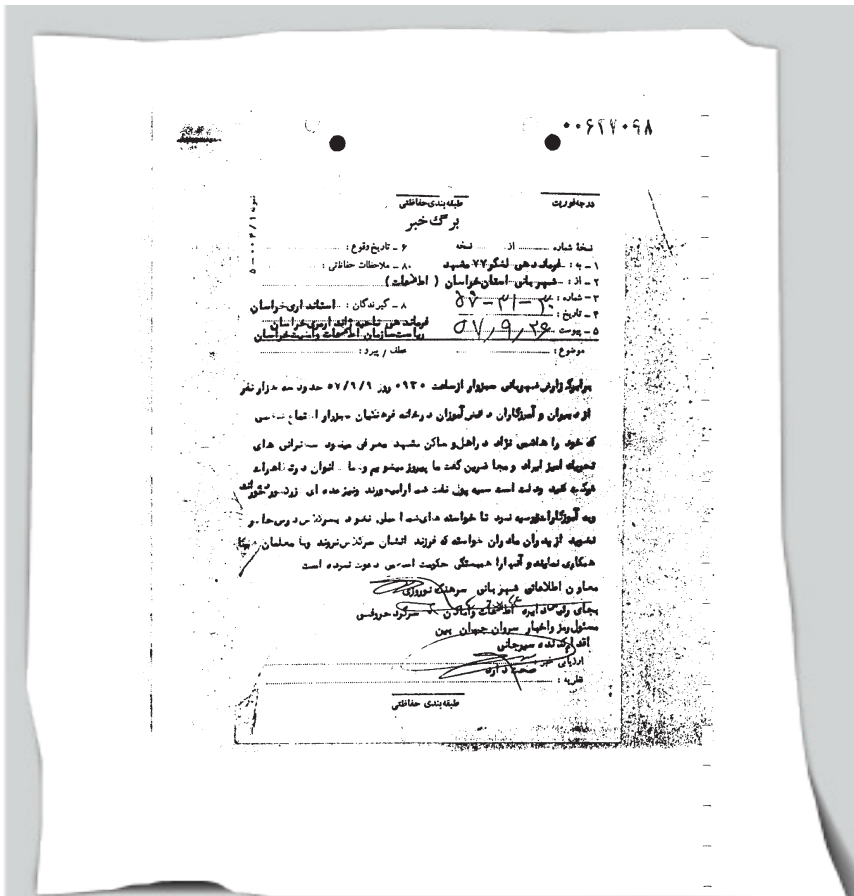
که من می توانستم سخنانم را از طریق رادیو و تلویزیون به گوش برادران و خواهران گرامی برسانم.^۱

به طور خلاصه محورهای سخنرانی هاشمی نژاد به این قرار بود:

۱. شرکت فعال بانوان در تظاهرات و حضور فعال آنها در جامعه پس از پیروزی
۲. عدم حضور فرهنگیان در کلاس های درس و جلوگیری والدین از حضور فرزندانشان در مدارس

۳. دعوت به همبستگی و تشکیل حکومت اسلامی

۴. تأکید بر غارت بیت المال توسط رژیم



۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۳. حجت الاسلام محمدتقی عبدوس

حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد از فعال ترین و عاظ کشور بود که بی شک سخنرانی های روشنگرانه او نقش مهمی در تبیین اهداف مبارزه برای مردم داشته است. هاشمی نژاد در مجموع سه مرتبه در دی ماه ۱۳۴۸ و مهر و آذر سال ۱۳۵۷ به سبزوآر سفر کرد

حجت الاسلام محمدتقی عبدوس در محرم سال ۱۳۵۷ بنا بر دعوت سید محمدحسن علوی به سبزوآر آمد و به مدت یک دهه در مسجد جامع سخنرانی کرد. ^۱ سخنرانی ها و انتقادات تند وی علیه رژیم باعث شد تا سخنانش مورد استقبال اهالی سبزوآر قرار گیرد. ایشان در خاطراتش درباره چگونگی دعوت به سبزوآر، محل سخنرانی و محتوای آن چنین بیان می کند:

یکی از شهرهایی که خاطرات

زیادی از آن دارم و حضور در آن شهر زمینه ای شد که بعد از انقلاب به عنوان امام جمعه چند سالی در آن شهرستان انجام وظیفه کنم سبزوآر بود. سبزوآر را قبل از گنبد و شهرهای دیگر رفتم. ایام محرم بود ظاهراً دهه دوم محرم سال ۱۳۵۷؛ برنامه من این بود که جهت آگاه کردن مردم نسبت به مسائل انقلاب و اهداف آن و همچنین آشنا ساختن مردم با افکار امام به شهرهای مختلف مسافرت و سخنرانی می کردم. در این راستا از سوی روحانیون شهرستان سبزوآر برای سخنرانی دعوت شدم. در شهرستان سبزوآر حضور مردم خیلی جدی و گرم بود و علما محوریت داشتند؛ به ویژه حجت الاسلام سید محمدحسن علوی که بیت شان محور انقلاب بود. ایشان در هدایت انقلاب و برپایی راهپیمایی ها و

۱. توصیفی که ایشان از ویژگی های اخلاقی و روحیه انقلابی حجت الاسلام سید محمد حسن علوی ارائه می کند بسیار خواندنی است از آن جمله که این طور بیان می کند:

یک بزرگواری در آن شهر بود به نام آقای سید محمد حسن علوی که آدمی با این ویژگی ها من در عمرم ندیدم، از طرفی آدم فوق العاده اخلاقی؛ یک بچه هم می آمد جلو پایش بلند می شد و موقع رفتن بدرقه می کرد تا جلوی درب. محال بود در صحبت هایش یک جمله غیبت باشد هیچ وقت اجازه هم به کسی نمی داد... یک سال یادم هست در حج در مکه به من گفت راهپیمایی چه وقت است؟ می گفت اصلاً اگر راهپیمایی نباشد حج به درد نمی خورد. در انقلاب سبزوآر هم این پرچمدار بود، جلودار بود، یعنی گوینده های انقلابی مثل شهید هاشمی نژاد، آیت الله خزعلی و دیگران را دعوت می کرد. میزبان اینها بود در خانه اش، مجلس تشکیل می داد، هزینه هایش را می پرداخت... خیلی آدم قاطعی بود، اصلاً اهل ریا نبود، اهل تظاهر نبود...

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه محمدتقی عبدوس، ج ۴، نوار اول، شماره کاست ۹۸۶۹، ۱۳۸۵/۴/۲۶.





تظاهرات در شهرستان پیشتاز بودند.^۱ محل سخنرانی اغلب مسجد جامع سبزوار بود. این مسجد دارای شبستان‌های متعدد و وسیع بود. سخنرانی‌ها معمولاً در بزرگ‌ترین شبستان برگزار و همه محوطه حیاط و شبستان‌ها پر از جمعیت می‌شد؛ حتی جمعیت بسیاری در خیابان بیهق روبه‌روی مسجد جامع که خیابان اصلی شهر بود اجتماع می‌کردند. موضوع بحث بیشتر در خصوص افشاگری‌های جنایات رژیم شاه و تبیین موضوع ولایت فقیه بود؛ حکومتی که می‌خواهد بعد از حکومت شاه روی کار بیاید چه حکومتی است، ویژگی‌های آن چیست و این که رژیم شاه چه بلاهایی سر این مملکت و این ملت آورده است. جنایات امریکا و اسراییل را می‌گفتم، عقب‌ماندگی که این رژیم بر سر این ملت آورد، مسئولیت و وظیفه مردم و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و این که امروز وظیفه ما چیست. البته در کنار مسائل روز بحث قرآن، حدیث و تاریخ اسلام هم مطرح می‌شد.^۲

رونق یافتن تظاهرات

حضور عبدوس در سبزوار و سخنرانی‌های پرشورش علیه سلطنت شاه باعث رونق یافتن تظاهرات در این شهر شد. همه‌روزه جمعیت کثیری در مسجد تجمع می‌کردند؛ به نحوی که به علت کمبود جا بسیاری از مردم در مسجد آقابیگ، حسینیه قنادها، مسجد پامنار، حسینیه قالیباف‌ها تجمع می‌کردند. البته این مسئله از قبل پیش‌بینی شده

.۱

در سبزوار محور انقلاب جناب حجت‌الاسلام علوی و مرحوم آقای فخر بود. علمای دیگر حول این دو تا محور بودند؛ اعلامیه و راهپیمایی از طرف این‌ها بود، تصمیم‌های پیرامون انقلاب توسط این‌ها گرفته می‌شد. همین آقای افقهی ایشان در پاریس خدمت امام رفت، اما محبوبیت آقای علوی نزد مردم بیشتر بود؛ علتش این بود که ایشان اختصاص به آن سال نداشت، سالیان متمادی ایشان پس از تحصیل در قم در سبزوار اقامت کرده بود، یک زندگی خیلی زاهدانه‌ای داشت و متخلق به اخلاق حسنه بود، بر خوردش با مردم خوب بود. طی این چند سال مرتب سخنران دعوت می‌کرد، جلسات تبلیغی داشت، سخنران‌هایش همه از طیف روحانیون انقلابی بودند مثل آیت‌الله خزعلی، شهید هاشمی‌نژاد و... آمدن آنها به سبزوار زمینه‌ساز بود، مردم را آگاه کرده بود... به‌ویژه آن سال انقلاب‌گوینده‌هایی که دعوت می‌شدند منزل ایشان بودند و اجتماعات آنجا بود؛ برنامه‌ها و تصمیم‌ها و اطلاعیه‌هایی که نوشته می‌شد تماماً در منزل ایشان بود. لذا اکثر روحانیون شهر بر محور این دو بزرگوار به‌خصوص آقای علوی بودند...

ج اول، شماره کاست ۲۱۹۴۹، ۱۳۸۹/۳/۲۰.

۲. همان.



بود چنانچه با سیم‌کشی بین مساجد و نصب بلندگو در خیابان‌های منتهی به مساجد جامع، مشکل کمبود جا حل شده بود. تأثیر حضور عبدوس به گونه‌ای بود که برخی در این باره می‌گویند: «مسجد جامع دیگر کفاف جمعیت را نمی‌داد، بعد مسجد پامنا؛ حسینیه بزازها در فلکه اسرار، حسینیه قالیباف‌ها در خیابان شریعتمداری پر از جمعیت شد، ما صوت داده بودیم به آنجاها...»^۱ حجت‌الاسلام ابراهیم مصلحی از علمای سبزوار هم درباره تأثیر سخنان عبدوس در رونق گرفتن تظاهرات شهرستان چنین می‌گوید: با آمدن آقای عبدوس تظاهرات رونق گرفت. او بر حاج آقای علوی وارد شد و ایشان او را همراهی می‌کردند. با وجود سختگیری شهربانی وی حرف‌هایش را می‌زد و به تدریج مردم حرکت کردند و مردم اگر بغض داشتند در زمان آقای عبدوس ترکید و آتش زیر خاکستر روشن شد...^۲ از جمله کارهایی که عبدوس در سبزوار باب کرد این بود که پس از پایان هر سخنرانی حضار را تشویق می‌کرد به مدت ده دقیقه ضمن کوبیدن پای خود به زمین شعار مرگ بر شاه سر دهند:^۳

در پایان منبر می‌گفتم همه ایستاده و پا به زمین بزنید، پنج دقیقه مردم مرگ بر شاه می‌گفتند، صدا همه شهر را فرا گرفته بود، هزاران نفر هر کجا بودند در خیابان، در پیاده‌رو، در حیات مسجد و شبستان‌ها همه مرگ بر شاه می‌گفتند.^۴

صدای دلنشین برخاسته از این حرکت مردم را ترغیب می‌کرد تا با صدای رسا شعارهای بعدی را تکرار کنند.

حادثه روستای افچنگ

حجت‌الاسلام عبدوس که خاطرات آن روزها را به خوبی به یاد دارد در مصاحبه با نگارنده به شرح مفصل حوادث می‌پردازد. او در خصوص دو حادثه «قتل عام مردم روستای افچنگ» و «وحشت مردم از پرواز هلی‌کوپتر بر بالای سرشان» چنین می‌گوید:

۱. مصاحبه نگارنده با حسین قلعه‌نویی، ج اول، نوار دوم، شماره کاست ۲۰۷۱۸۷، ۱۳۸۶/۳/۲.
۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام ابراهیم مصلحی تبار، ج اول، شماره کاست ۸۱۴۹، ۱۳۸۶/۱/۲۷؛ مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، ج اول، نوار اول، ۱۳۸۹/۷/۳.
۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسین شهرستانی، ج اول، شماره کاست ۸۱۵۷، ۱۳۸۶/۲/۲؛ مصاحبه ابراهیم متقیان‌فر، ج اول، شماره کاست ۸۱۴۵، ۱۳۸۶/۱/۲۳؛ مصاحبه حجت‌الاسلام رمضان علی ثباتی مقدم، ج اول، شماره کاست ۸۲۶۵، ۱۳۸۶/۲/۳.
۴. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه محمدتقی عبدوس، ج اول، شماره کاست ۲۰۱۹۴۹، ۱۳۸۹/۳/۲۰.

در اولین حضورم راهپیمایی عظیمی در آن شهر به وقوع پیوست. انصافاً همه مردم شهر در آن تظاهرات حضور پیدا کرده بودند. در مجموع سخنرانی‌هایی که در آن شهر داشتم چند اتفاق مهم رخ داد. در یکی از روزها که در حال سخنرانی بودم دو الی سه اتفاق مهم افتاد که هر کدام در جای خودش قابل توجه و تأمل است. در یکی از روستاهای سبزواری به نام افچنگ - که مردمش خیلی انقلابی بودند و بعدها در جنگ و جبهه خیلی سهم داشتند - زمانی که آنها قصد داشتند با حضور در شهر به تظاهرات کنندگان بپیوندند از سوی پاسگاه ممانعت به عمل می‌آید. لازم به ذکر است که در راهپیمایی‌ها و تظاهرات فقط مردم شهر نبودند؛ حتی برای سخنرانی شب‌ها جمعیت زیادی از روستاهای اطراف سبزواری می‌آمدند و در جلسات سخنرانی شرکت می‌کردند. این موضوع نقش مهمی در انتقال مطالب و مفاهیم انقلاب به دورترین نقاط و روستاها داشت. در هر حال به من خبر دادند که پاسگاه ژاندارمری مانع آمدن مردم افچنگ و حضورشان در شهر شده‌اند. من در همان حال که مشغول سخنرانی بودم به ژاندارمری اخطار دادم و گفتم که مانع را برطرف کنید تا مردم به ما بپیوندند و زمانی را تعیین کردم و گفتم چنانچه تا این زمان این کار را نکنید هر چه دیدید، از چشم خودتان دیدید، من به مردم می‌گویم چه کار کنند؛ نیروهای شهربانی وحشت کردند خدا ترس خیلی عجیبی در دل آنها انداخته بود. پس از اندک زمانی خبر دادند که افچنگی‌ها به راهپیمایان ملحق شدند. افچنگی‌ها هم که آمدند چون کشاورز بودند یکی بیل دستش بود یکی داس دستش بود یکی چوب دستش بود این صحنه واقعاً دیدنی بود.^۱

اتفاق دوم این بود که من در حالی که مشغول سخنرانی بودم یک هلی کوپتر کبری از این هلی کوپترهای خیلی بزرگ که ۱۷-۱۸ نفر داخل آن جا می‌گیرند در آسمان ظاهر شد. آن زمان سبزواری هلی کوپتر داشت نه فرودگاه؛ آن روز این هلی کوپتر وسط جمعیت آمد به طوری که روی سر من قرار گرفت. آن قدر در سطح پایین حرکت

۱. برای اطلاع بیشتر درباره حادثه پاسگاه طیس ر.ک: حسن شمس‌آبادی، انقلاب اسلامی در سبزواری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۴۴۸-۴۴۶.

می کرد که باد آن داشت عمامه من را می برد با یک دست محکم عمامه را نگه داشتم، با دست دیگر هم بلند گو را، و همچنان به سخنرانی خود ادامه دادم؛ یک وقت دیدم جمعیت از دو طرف دارند فرار می کنند و خیابان خالی از جمعیت شد، البته در فرار مردم شایعات و سخنان افراد وابسته به رژیم هم بی تأثیر نبود. در این زمان بود که از یکی از تاکتیک های سخنوری استفاده کردم؛ یقه پیراهنم را با دو دستم گرفتم پاره کردم و سینه ام در حضور مردم لخت شد رو به جمعیت در حال فرار گفتم: کجا می روید؟ اگر فرار است تیری شلیک بشود سینه من آماده است. بعد از این سخنان بود که ناگهان دیدم مردمی که داشتند فرار می کردند مجدداً برگشتند و مجلس را به همان صورت سابق شکل دادند.^۱

پایین کشیدن مجسمه شاه

از جمله کارهای ارزشمند حجت الاسلام عبدوس در سفرش به سبزوار، پایین کشیدن مجسمه شاه بود. در یکی از گزارش های ساواک درباره فعالیت های نامبرده با موضوع «سخنرانی مضره» چنین آمده: «ساعت ۱۹ روز ۱۳۵۷/۱۰/۸ شخصی به نام شیخ عبدوست که در مسجد جامع سبزوار مبادرت به سخنرانی مضره می نموده سخنان وی مستقیماً از ایستگاه رادیو مشهد پخش گردیده است.»^۲ در همین سخنرانی است که شیخ محمدتقی عبدوس از جمعیت حاضر در جلسه می خواهد که روز بعد یعنی در ۱۳۵۷/۱۰/۹ که در کشور عزای عمومی اعلام شده است، مجسمه شاه پایین کشیده شود.^۳ در بولتنی که در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۷ توسط ساواک درباره حوادث و رویدادهای شهرهای مختلف کشور تهیه شده، با بیان این که علاوه بر شهر مشهد در سایر شهرهای استان خراسان هم در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۹ ناآرامی هایی به وقوع پیوسته است، مجدداً به پایین کشیده شدن مجسمه شاه در سبزوار و نیشابور اشاره و تأکید شده که «مأموران شهربانی و خانواده های آنها در معرض خطر هستند.»^۴ حجت الاسلام عبدوس درباره

۱. خاطرات حجت الاسلام محمدتقی عبدوس (منتشر نشده)، تدوین حسن شمس آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بی تا، ص ۸۳-۸۲.

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۴۳۵.

۳. همان، ص ۴۵۷.

۴. همان، ص ۴۵۷-۴۵۶.





اهداف و چگونگی این کار در پایان یکی از سخنرانی‌هایش چنین بیان می‌کند:

سخنرانی که تمام شد من دیدم مردم آمادگی زیادی دارند تا مجسمه شاه را پایین بکشند، در خیلی از شهرها مجسمه شاه را پایین کشیده بودند ولی در سبزوار هنوز مجسمه شاه برقرار بود. سرنگونی مجسمه اهمیت داشت. چرا که می‌بایست همه مظاهر سلطنت شاه از بین می‌رفت و مردم یقین می‌کردند که دیگر شاهی نیست، رژیم شاهنشاهی نیست. چون مردم هر روز از آن میدان رد می‌شدند و مجسمه شاه را می‌دیدند با خود می‌گفتند: حتماً خود شاه هم هنوز هست و هنوز محکم و با اقتدار ایستاده است و گرنه مجسمه‌اش نبود. مردم از این که به سمت مجسمه رفته و آن را سرنگون سازند ترس و وحشت داشتند. در بازگشت از راهپیمایی به طرف مسجد جامع بودیم که من به مردم اعلام کردم من دارم برای پایین کشیدن مجسمه می‌روم، هر کسی آمادگی دارد دنبال من بیاید، برخی از مردم و حتی برخی از علمای شهر به من پیشنهاد کردند حالا وقت انجام این کار نیست چرا که ممکن است نیروهای شهربانی به سوی مردم تیراندازی کنند. در هر حال با صدای بلند اعلام کردم که اکنون برای ساقط کردن مجسمه طاغوت می‌رویم، تا گفتم من می‌روم سیل جمعیت دنبال من راه افتاد. یکی از داخل جمعیت به من گفت: حاج آقا عبدوس به من اجازه می‌دهی من کامیون دارم بروم کامیونم را بیاورم سیمم بکسل هم دارم. او کامیون را آورد. مجسمه خیلی محکم بود طوری نبود که با دست بشود آن را سرنگون کرد. وقتی به میدانی که مجسمه در آن واقع شده رسیدیم نیروهای شهربانی که از قضیه باخبر شده بودند دور میدان حلقه زدند و روبه‌روی ما به حالت زانو نشستند، تفنگ‌هایشان را هم مسلح کردند. این مسئله باعث وحشت مردم شد. من سریع بلندگو را که از قبل آماده و روی ماشین نصب شده بود گرفتم و گفتم: ما کاری به شما نداریم با این که می‌دانید این جمعیت قدرت دارد که همه‌تان را خلع سلاح و دستگیر کند. شهربانی را ما می‌توانیم ظرف چند ساعت تسخیر کنیم. حتی اگر من یک اشاره کنم این مردم می‌ریزند شهربانی را تصرف می‌کنند و شماها را هم دستگیر می‌کنند؛ منتهی شما برادرهای ما هستید، عزیزان ما هستید،

همشهری ما هستید، کاری با شما نداریم. مشکل ما رژیم شاه است امام دستور دادند این شاه باید برود و رژیم باید سرنگون شود. این مطالب را که گفتیم روحیه اینها تغییر کرد. سپس به مردم گفتیم: سیم بکسل را گردن مجسمه شاه بیندازید. دو تا جوان حالا شک دارم یکی اش برادرزاده فخرالدین حجازی یا از اقوام ایشان بود، به هر حال این جوان ها از مجسمه بالا رفتند و سیم بکسل را گردن شاه انداختند. مردم هم دائم تکبیر می گفتند. سیم بکسل را هم به کامیون بستند و مجسمه را شکستند و تا مقابل مسجد جامع کشانند، در مسجد جامع آن را یک گوشه ای از حیاط انداختند. جمعیت زیادی می آمدند تماشا می کردند. این آخرین نماد رژیم شاه در سبزواری بود. مجسمه که سقوط کرد در واقع امید طرفداران رژیم و وابستگان به آن هم ناامید شد. آنها فهمیدند که رژیم دیگر قدرتی ندارد و کاری نمی تواند بکند.^۱

تأسیس صندوق ادامه نهضت در سبزواری

یکی دیگر از کارهای حجت الاسلام عبدوس در مدت اقامتش در سبزواری، تأسیس صندوق قرض الحسنه ای با عنوان «ادامه نهضت» بود. علت تشکیل صندوق حمایت مادی از افرادی بود که ممکن بود در درگیری ها مجروح گردند؛ علاوه بر اینکه صندوق موظف بود جهت تأمین امرار معاش خانواده های زندانیان سیاسی اقدام کند. نامبرده درباره علل تشکیل صندوق و استقبال مردم چنین می گوید:

من در سبزواری یک کار ابتکاری انجام دادم با این دوستان انقلابی که ما را دعوت کرده بودند مشورت کردیم دیدیم آنها هم تأیید کردند لذا عملی اش کردیم. واقعاً هم فکر نمی کردیم انقلاب یک ماه دیگر، ۲ ماه دیگر، ۳ ماه دیگر پیروز بشود. می گفتیم شاید چند سال طول بکشد، لذا گفتیم تکلیف اینهایی که در این انقلاب شهید می شوند، مجروح می شوند یا از کار بیکار می شوند، یا کسانی که در اثر اعتصاب و بستن مغازه ها دچار مشکل مالی می شوند چیست؟ از سوی دیگر انقلاب هزینه هایی دارد از جمله دعوت کردن سخنران، نوشتن پلاکارد، چاپ کردن اعلامیه، تکثیر کردن نوار و... لذا روی منبر برای مردم گفتیم که

۱. خاطرات حجت الاسلام محمد تقی عبدوس (منتشر نشده)، همان، ص ۸۴-۸۳.



می خواهیم یک صندوقی به نام صندوق ادامه نهضت تأسیس کنیم... چند نفر از معتمدین شهر از جمله حاج آقای علوی، حاج علی اصغر صفار، حاج محمدصادق مدنی و حاج محمود ساده، شب در مسجد جامع میز گذاشته شد، ما هم قرار شد روی منبر مطلب را توضیح بدهیم سیل کمک بود که سرازیر شد به این صندوق، یادم هست خانم می آمد گردنبد و النگوهایش را می گذاشت کسی رسید نمی گرفت فقط اعتماد بود آن قدر عشق بود به پیروزی؛ و پول خوبی جمع شد.^۱

چنانچه گفته شد آشنایی حجت الاسلام عبدوس با مردم باعث شد تا پس از پیروزی؛ انقلاب اسلامی به مدت ۹ سال به عنوان امام جمعه سبزوار منصوب گردند.^۲

۴. آیت الله ابوالقاسم خزعلی

ایشان از جمله افرادی است که در بین سال های ۱۳۵۲ الی ۱۳۵۶ چندین بار به سبزوار سفر و در تمامی این سفرها در منزل حجت الاسلام علوی اقامت کرده است. اولین سفر تبلیغی نامبرده به سبزوار در هفدهم مردادماه سال ۱۳۵۲ اتفاق افتاده است. در گزارش رئیس شهربانی سبزوار که در تاریخ ۱۳۵۲/۵/۱۷ به شهربانی خراسان ارسال شده است، خبر عزیمت آیت الله خزعلی به سبزوار و سخنرانی وی در مسجد جامع اطلاع داده شده است.^۳ در جوابیه این تلگراف، شهربانی استان خراسان هر چند سخنرانی نامبرده را بلا مانع دانسته، اما دستور می دهد از ایشان تعهد کتبی گرفته شود و ضمن دادن تذکرات لازم به او، کلیه اعمال و رفتارش تحت مراقبت قرار گیرد.^۴ سفر دوم آیت الله خزعلی به فاصله سه روز در بیستم مرداد ماه انجام شده است. در گزارشی که مصطفی آل احمد رئیس شهربانی سبزوار به ریاست شهربانی استان خراسان در تاریخ ۱۳۵۲/۷/۳۱ ارسال کرده، این طور آمده:

شیخ ابوالقاسم خزعلی فرزند غلامرضا واعظ ساعت ۱۹/۳۰ روز ۱۳۵۲/۵/۲۰ از طریق مشهد به این شهرستان وارد و در منزل آقای محمدحسن علوی شریعتمداری اقامت و یازده جلسه هر نوبت به مدت ۱/۳۰ ساعت در مسجد جامع و تکیه عطارها با حضور حدود ۳۰۰۰

۱. خاطرات حجت الاسلام محمدتقی عبدوس، همان، ص ۸۵-۸۴.

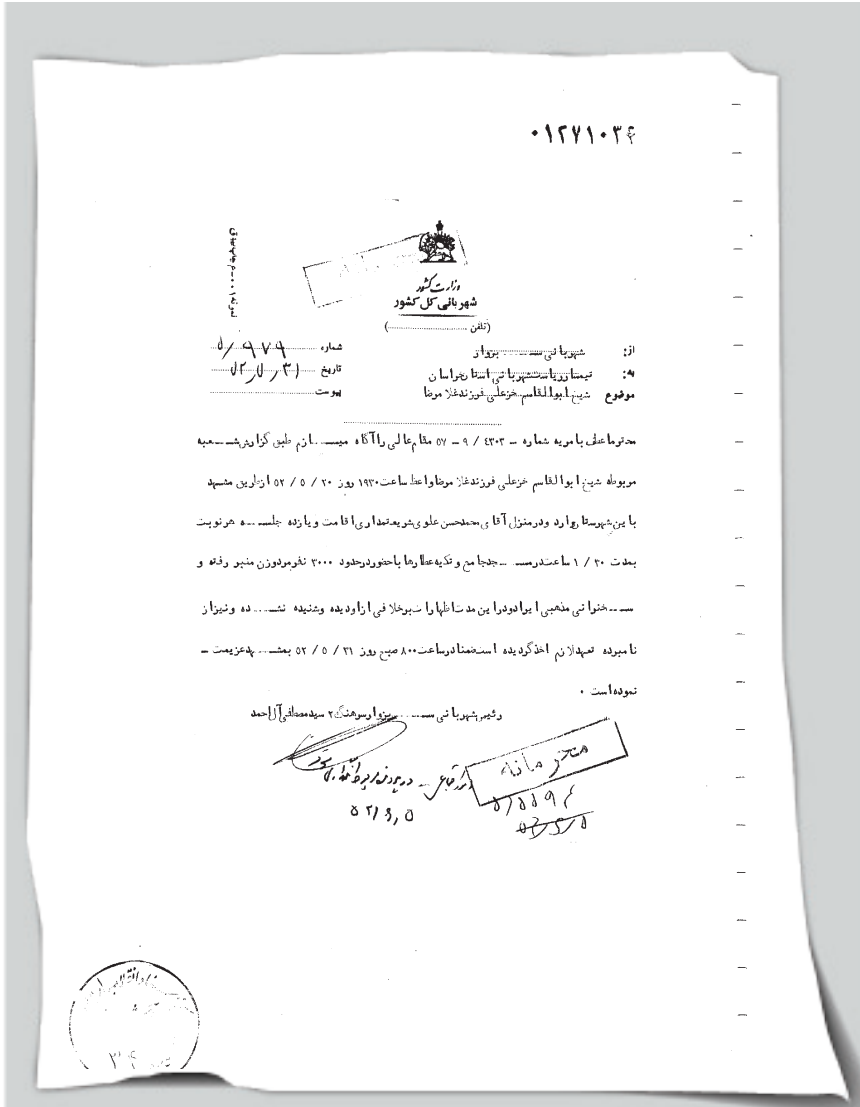
۲. جهت اطلاع بیشتر درباره فعالیت های ایشان در دوران امامت جمعه سبزوار ر.ک: خاطرات حجت الاسلام

محمدتقی عبدوس (منتشر نشده)، همان، ص ۱۲۶-۱۱۳.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۷۱، سند شماره ۳۱.

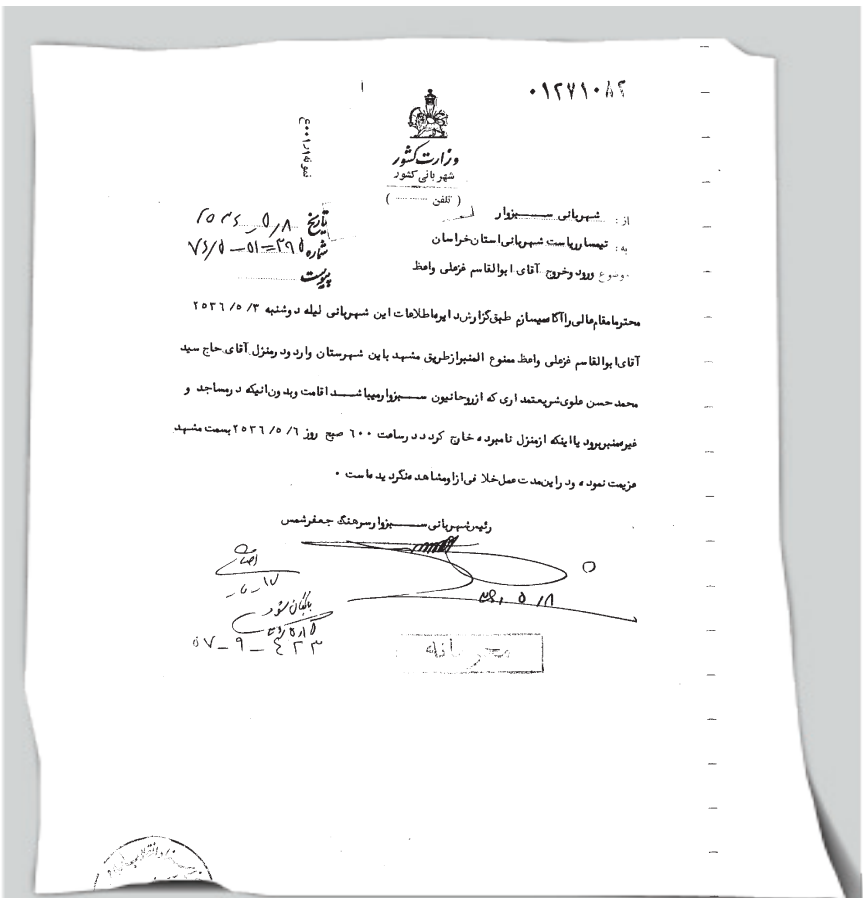
۴. همان، سند شماره ۳۲.

نفر مرد و زن منبر رفته و سخنرانی مذهبی ایراد و در این مدت اظهارات خلافی از او دیده و شنیده نشده و نیز از نامبرده تعهد لازم اخذ گردیده است. ضمناً در ساعت ۸ صبح روز ۵۲/۵/۳۱ به مشهد عزیمت نموده است.^۱





آیت‌الله خزعلی بار دیگر در تاریخ ۱۳۵۶/۵/۳ و در حالی که ممنوع‌المنبر بود به سبزوار وارد و این بار هم در منزل سید محمدحسن علوی اقامت کرد. اما به علت ممنوع‌المنبر بودنش پس از سه روز توقف کامل در منزل نامبرده بدون آن که از منزل خارج شود به مشهد عزیمت نمود.^۱ اسناد ساواک از سفرهای مکرر ایشان به سبزوار حکایت دارد؛ چرا که ایشان مجدداً در تاریخ ۱۳۵۶/۶/۲۸ به مدت دو روز در منزل علوی اقامت نمود. از دستوری که از سوی شهربانی استان خراسان به شهربانی سبزوار مبنی بر بازداشت ایشان و اعزام وی به آن شهربانی صادر شده است می‌توان حدس زد که شهربانی خراسان از حضور و اقدامات وی در سبزوار ابراز ناراضیتی و نگرانی کرده است.^۲



۱. همان، سند شماره ۸۲.
۲. همان، سند شماره ۸۳.

۵. شیخ احمد کافی

سخنرانی شیخ احمد کافی مورد استقبال اهالی سبزوار قرار گرفت. در گزارش‌های شهربانی تعداد حضار در جلسات سخنرانی نامبرده، حدود ۱۵ هزار نفر تخمین زده شده است. البته در این زمینه تبلیغات صورت گرفته از سوی صنف عطارها را نباید نادیده گرفت. این تبلیغات تنها منوط به محدوده شهرستان سبزوار نبود؛ چنانچه از شب چهارم سخنرانی کافی در تکیه عطارها حدود چهل نفر از روحانیون و طلاب علوم دینی نیشابور جهت استماع سخنان نامبرده به سبزوار وارد شدند

شیخ احمد کافی از جمله وعظی است که در سال ۱۳۵۳ جهت سخنرانی به سبزوار دعوت شد. ایشان بنابر دعوتی که از سوی صنف عطارها از وی شده بود در تاریخ ۱۳۵۳/۲/۲۳ به این شهرستان وارد شد. بنابر برنامه‌ای که برای ایشان در نظر گرفته شده بود قرار بود نامبرده به مدت ده شب و به مدت نیم ساعت در تکیه عطارها سخنرانی کند. حضور ایشان در سبزوار از آنجا که یکی از وعاظ معروف بود، شهربانی سبزوار را بر آن داشت تا طی نامه‌ای به شهربانی استان خراسان در خصوص حضور نامبرده و کیفیت برخورد با وی استعلام نماید.^۱ هر چند جوایبه شهربانی خراسان معلوم نیست.

در هر حال سخنرانی شیخ احمد کافی مورد استقبال اهالی سبزوار قرار گرفت. در گزارش‌های شهربانی تعداد حضار در جلسات سخنرانی نامبرده، حدود ۱۵ هزار نفر تخمین زده شده است.^۲ البته در این زمینه تبلیغات صورت گرفته از سوی صنف عطارها را نباید نادیده گرفت. این تبلیغات تنها منوط به محدوده شهرستان سبزوار نبود چنانچه از شب چهارم سخنرانی کافی در تکیه عطارها حدود چهل نفر از روحانیون و طلاب علوم دینی نیشابور جهت استماع سخنان نامبرده به سبزوار وارد شدند. این افراد هر شب پس از پایان سخنرانی و صرف شام در منزل حجت‌الاسلام سید فخرالدین افقهی به شهر خویش باز می‌گشتند.^۳

شیخ احمد کافی در مدت اقامت خود در سبزوار، چندین مرتبه جهت ایراد سخنرانی به اسفراین هم سفر کرد.^۴ با پایان یافتن مدت اقامت ایشان در سبزوار، بنابر دعوتی که از ایشان شده بود به نیشابور سفر کرد. استقبال مردم منطقه از سخنان نامبرده را می‌توان از سفر تعدادی از روحانیون و طلاب سبزواری به نیشابور جهت شرکت در مجالس

۱. همان آرشیو، شماره بازبانی ۱۳۰۶، سند شماره ۱۸.

۲. همان، اسناد شماره ۲۸، ۳۰، ۲۰.

۳. همان، اسناد شماره ۲۶ و ۲۹.

۴. همان، سند شماره ۲۷ و ۲۸.





سخنرانی نامبرده حدس زد.^۱ حمیدرضا کفاش در خصوص موضوع سخنان و شیوه سخنرانی او چنین می‌گوید:

مرحوم کافی جدای از مباحث اخلاقی که مطرح می‌کرد، روضه‌های نابی هم ایراد می‌کرد که حداقل ده سخنرانی ایشان در سبزواری انجام شده است. روش ایشان این بود که ابتدا یک بحث حدیثی را شروع می‌کردند، بیشتر نصایح و توصیه‌های حلال و حرام و مسائل اخلاقی؛ و نهایتاً وصل به روضه می‌شد.^۲

۱. همان، سند شماره ۳۱.

۲. مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، ج اول، نوار اول، ۱۳۸۹/۷/۳.